



Persian Language International Teaching Studies
Vol. 10, Issue 18, 2024; pp (233-274)
DOI: [10.22034/MAZ.2025.21360.1152](https://doi.org/10.22034/MAZ.2025.21360.1152)



مطالعات آموزش زبان فارسی
دوره ۱۰، شماره ۱۸، بهار و تابستان ۱۴۰۳؛ صفحات (۲۷۴-۲۳۳)
نشریه علمی / مقاله پژوهشی

Strengthening Persuasion and Argumentation Skills in Writing: A Review of Effective Strategies in Teaching Writing Skills *

Mohammad Naghizadeh¹

Department of Linguistics, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Shahla Raghbdoust²

Department of Linguistics, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Abstract

Persuasion and argumentation skills in writing are of great importance due to their key role in logically and convincingly presenting ideas; however, language learners often face challenges in creating clear arguments, using counterarguments, and maintaining text coherence. This research aims to identify effective strategies for strengthening argumentation and persuasion skills in writing, examine learners' challenges, and provide teaching recommendations. The research questions include identifying the main challenges of language learners, factors affecting their ability, and effective teaching strategies. A systematic review method is chosen to analyze 43 articles from databases such as Google Scholar, ERIC, and SCOPUS because it allows for a comprehensive and structured review of relevant studies from 2002 to 2025. Selection criteria include focusing on effective teaching strategies, using theoretical models such as Toulmin and Hyland's model, and examining the challenges of argumentative writing. The results show that teaching argumentative models, pre-writing speech interaction, collaborative writing, genre-based education, digital tools, project-based learning, and process writing significantly improve argumentative skills. These strategies strengthen text coherence, use of valid evidence, and the ability to respond to opposing arguments. Teaching Persian language to non-Persian speakers also benefits from these strategies, but it needs to be adapted to Persian linguistic and cultural characteristics. Research limitations include the lack of specific data on Persian language and the lack of long-term studies. These findings suggest the design of targeted training programs to improve writing skills.

Keywords: Persuasion, Argumentation, Writing Skills.

* Receive Date: 22 June 2024 | Revise Date: 21 August 2024 | Accept Date: 18 September 2024

¹ Email: naghizademohammad@gmail.com

² Email: neishabour@hotmail.com

تقویت مهارت‌های متقاعدسازی و استدلال در نوشتن: مروری بر راهبردهای مؤثر در آموزش مهارت نوشتاری*

محمد نقی زاده^۱

گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجه، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

شهلا رقیب دوست^۲

گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجه، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

چکیده

مهارت‌های متقاعدسازی و استدلال در نوشتن، به دلیل نقش کلیدی در ارائه منطقی و قانع‌کننده ایده‌ها از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ با این حال زبان‌آموزان اغلب در ایجاد استدلال‌های شفاف، استفاده از استدلال‌های مخالف و حفظ انسجام متن با چالش روبرو هستند. این پژوهش با هدف شناسایی راهبردهای مؤثر برای تقویت مهارت‌های استدلالی و متقاعدسازی در نوشتن، بررسی چالش‌های زبان‌آموزان و ارائه توصیه‌های آموزشی انجام می‌شود. پرسش‌های تحقیق شامل شناسایی چالش‌های اصلی زبان‌آموزان، عوامل مؤثر بر توانایی آنها و راهبردهای کارآمد آموزشی است. روش مرور نظام‌مند برای تحلیل ۴۳ مقاله از پایگاه‌های داده‌ای مانند Google Scholar، ERIC و SCOPUS انتخاب می‌شود؛ زیرا این روش امکان بررسی جامع و ساختارمند مطالعات مرتبط از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۵ را فراهم می‌کند. معیارهای انتخاب شامل تمرکز بر راهبردهای آموزشی مؤثر، استفاده از مدل‌های نظری مانند مدل تولمین و هایلند و بررسی چالش‌های نوشتار استدلالی است. نتایج نشان می‌دهد که آموزش مدل‌های استدلالی، تعامل گفتاری پیش از نوشتن، نوشتار مشارکتی، آموزش ژانر - محور، ابزارهای دیجیتال، یادگیری پروژه‌محور و نیز نوشتار فرایندی به‌طور قابل توجهی مهارت‌های استدلالی را بهبود می‌بخشد. این راهبردها انسجام متن، استفاده از شواهد معتبر و توانایی پاسخ به استدلال‌های مخالف را تقویت می‌کند. آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان نیز از این راهبردها بهره‌مند می‌شود، اما نیاز به تطبیق با ویژگی‌های زبانی و فرهنگی فارسی دارد. محدودیت‌های پژوهش شامل کمبود داده‌های خاص درباره زبان فارسی و نبود بررسی‌های بلندمدت است. این یافته‌ها طراحی برنامه‌های آموزشی هدفمند را برای بهبود مهارت‌های نوشتاری پیشنهاد می‌کند.

واژه‌های کلیدی: متقاعدسازی، استدلال، مهارت نوشتاری.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۰۲ | تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۳۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۵

¹ Email: naghizademohammad@gmail.com

² Email: neishabour@hotmail.com

۱. مقدمه

نوشتن یکی از مهم‌ترین مهارت‌های زبانی است که در موفقیت تحصیلی و حرفه‌ای افراد نقش کلیدی ایفا می‌کند؛ در این میان مهارت‌های متقاعدسازی^۱ و استدلال^۲ از ارکان اساسی نگارش مؤثر به شمار می‌روند، زیرا به نویسندگان امکان می‌دهند تا ایده‌های خود را به صورت منطقی، ساختارمند و قانع‌کننده ارائه دهند (اندروز^۳، ۲۰۱۰؛ ولف^۴، ۲۰۱۱). در حوزه آموزش زبان، یادگیری چگونگی استفاده از استدلال‌های قوی و سازمان‌دهی مؤثر مطالب، چالشی اساسی قلمداد می‌شود (هایلند^۵، ۲۰۰۴؛ گراهام و پرین^۶، ۲۰۰۷). بنابراین شناسایی و آموزش راهبردهای مؤثر برای تقویت مهارت‌های متقاعدسازی و استدلال در نوشتن امری ضروری است. مرور مطالعات پیشین نشان می‌دهد که بسیاری از زبان‌آموزان در ایجاد استدلال‌های شفاف، استفاده از استدلال مخالف و انسجام‌بخشی به متن خود ضعف دارند (پک و کانگ^۷، ۲۰۱۷؛ فقیهی و قائم‌مقامی، ۲۰۲۴). از سوی دیگر تحقیقات (مانند آرار^۸، ۲۰۲۲؛ ژانگ و ژانگ^۹، ۲۰۲۱؛ لاندریو^{۱۰} و همکاران، ۲۰۲۴)، بیانگر آن است که کاربرد راهبردهای مفید برای آموزش مهارت‌های متقاعدسازی و استدلال می‌تواند تأثیر مثبتی بر توانایی استدلالی نویسندگان داشته باشد.

استدلال و متقاعدسازی در نوشتن از مفاهیم اساسی در پژوهش‌های بلاغی و گفتمانی به شمار می‌روند. پژوهشگران حوزه مهارت نوشتاری، انگاره‌ها و رویکردهای مختلفی برای تجزیه و تحلیل چگونگی ساخت استدلال و متقاعدسازی را شناسایی و در پژوهش‌های خود به کار گرفته‌اند. دو چارچوب مهم در این زمینه مدل هایلند (۲۰۰۴) از موضع^{۱۱} و مشارکت^{۱۲} و مدل استدلال تولمین^{۱۳} (۲۰۰۳) است. این مدل‌ها برای نویسندگان دانش و اطلاعات مفیدی

1. Persuasion

2. Argumentation

3. Andrews, R.

4. Wolfe, C.R.

5. Hyland, K.

6. Graham, S. & Perin, D.

7. Paek, P. & Kang, E.

8. Aarar, M.

9. Zhang, L. & Zhang, D.

10. Landrieu, Y.

11. Stance

12. Engagement

13. Toulmin's Model of Argumentation

را در مورد چگونگی تعامل با خوانندگان و بیان ادعاهای کارآمد ارائه می‌دهند و به آنها در درک ویژگی‌های نوشتن متقاعدکننده و دارای استدلال کمک می‌کنند.

مدل هایلند (۲۰۰۴) بر چگونگی استفاده نویسندگان از منابع زبانی برای بیان موضع، تعامل و مشارکت فعال خوانندگان در گفتمان تمرکز دارد؛ موضع نشان‌دهنده موضع نویسنده درباره موضوعی است که از راه نشانگرهایی مانند تعدیل‌کننده‌ها^۱ (مثلاً می‌تواند، ممکن است) برای نشان دادن تردید، تقویت‌کننده‌ها^۲ (برای مثال به وضوح، بدون شک) برای بیان اطمینان، نشانگرهای نگرش^۳ که دیدگاه نویسنده را منعکس می‌کنند و خودذکرها^۴ برای انتقال حضور نویسنده ابراز می‌شود. از سوی دیگر مشارکت شامل تکنیک‌هایی برای دعوت خوانندگان به مکالمه از جمله ضمائر خواننده^۵ (مثلاً شما)، دستورالعمل‌ها^۶ (برای مثال: این را در نظر بگیرید)، سؤالات^۷ و نشانگرهای دانش مشترک^۸ برای ایجاد حس زمینه مشترک می‌شود. مدل هایلند در تجزیه و تحلیل نوشتن علمی و حرفه‌ای نقش مهمی داشته است و نشان می‌دهد که چگونه نویسندگان زبان خود را با انتظارات مخاطبان هماهنگ می‌کنند، اعتبار ایجاد کرده، و استدلال‌های خود را در دسترس و متقاعدکننده می‌سازند (هایلند، ۲۰۰۴).

مدل تولمین (۲۰۰۳) رویکردی ساختاری را برای تجزیه و تحلیل استدلال‌ها با تجزیه آنها به اجزای ضروری معرفی می‌کند. در این مدل اجزای ضروری عبارت‌اند از: ادعا^۹، داده‌ها^{۱۰} (شواهد)، تضمین^{۱۱} (دلیل پیوند داده‌ها به ادعا)، پشتوانه یا حمایت^{۱۲} (حمایت اضافی برای تضمین)، تعدیل‌کننده‌ها^{۱۳} (عبارت‌هایی که نشان‌دهنده قدرت ادعا هستند) و استدلال

-
1. Hedges
 2. Boosters
 3. Attitude markers
 4. Self-mentions
 5. Reader pronouns
 6. Directives
 7. Questions
 8. Shared knowledge markers
 9. Claim
 10. Data
 11. Warrant
 12. Backing
 13. Qualifiers

مخالف^۱ یا ردیه^۲ (پرداختن به استدلال‌های احتمالی دیگر). این مدل در زمینه‌هایی که نیاز به استدلال رسمی دارند، مانند نوشتن متون حقوقی، تحقیقات دانشگاهی و مباحث علمی به‌طور گسترده استفاده می‌شود. مدل تولمین به‌طور ویژه برای درک چگونگی ساخت استدلال‌های منطقی مفید است و راهی برای تجزیه و ارزیابی انسجام داخلی استدلال‌های پیچیده فراهم می‌کند؛ همچنین از این مدل می‌توان در محیط‌های آموزشی برای آموزش دانش‌آموزان در مورد چگونگی تدوین ادعاهایی که به‌درستی با داده‌ها و شواهد پشتیبانی می‌شوند و چگونگی پاسخ نظام‌مند به دیدگاه‌های مخالف استفاده می‌شود (تولمین، ۲۰۰۳).

این دو مدل مکمل یکدیگرند و در کنار هم چارچوبی جامع برای تحلیل و آموزش نوشتار استدلالی ارائه می‌دهند. مدل هایلند (۲۰۰۴) بر جنبه‌های گفتمانی و تعاملی نوشتار تمرکز دارد و به نویسندگان کمک می‌کند تا از طریق منابع زبانی مانند تعدیل‌کننده‌ها و تقویت‌کننده‌ها با مخاطب ارتباط برقرار کرده و متن را برای خوانندگان جذاب و متقاعدکننده کنند. در مقابل مدل تولمین (۲۰۰۳) بر ساختار منطقی استدلال‌ها تأکید دارد و با ارائه اجزائی مانند ادعا، شواهد و تضمین به نویسندگان امکان می‌دهد استدلال‌های خود را به‌صورت نظام‌مند و منسجم سازمان‌دهی کنند. در این پژوهش مدل هایلند برای تحلیل و آموزش چگونگی تعامل زبان‌آموزان با مخاطب و تقویت لحن متقاعدکننده در متون استفاده می‌شود؛ درحالی‌که مدل تولمین برای ارزیابی و بهبود ساختار منطقی استدلال‌ها و آموزش سازمان‌دهی مؤثر به کار می‌رود. ترکیب این دو مدل امکان بررسی جامع چالش‌های زبان‌آموزان در نوشتن متون استدلالی ازجمله ضعف در انسجام گفتمانی و منطقی، و طراحی راهبردهای آموزشی مؤثر برای تقویت مهارت‌های متقاعدسازی و استدلال را فراهم می‌کند. مفهوم «متقاعدسازی» را می‌توان در قالب نظری با اتکا به الگوی بلاغت ارسطویی و همچنین زبان‌شناسی بینافردی توضیح داد. در بلاغت، متقاعدسازی بر سه عنصر اخلاقی^۳، احساسی^۴ و منطقی^۵ تکیه دارد که به نویسندگان کمک می‌کند تا از طریق اعتبار شخصی،

1. Counterargument

2. Rebuttal

3. ethos

4. pathos

5. logos

تحریک احساسات خواننده و استدلال منطقی، مخاطب را قانع کنند (هینریچس^۱، ۲۰۲۰). در زبان‌شناسی بینافردی، متقاعدسازی از راه نشانگرهای تعاملی مانند ضمائر و عبارات دعوت‌کننده (در مدل هایلند) تحقق می‌یابد که تعامل بین نویسنده و خواننده را تقویت می‌کند. این چارچوب‌ها مکمل مدل‌های تولمین و هایلند هستند و به درک عمیق‌تر متقاعدسازی به عنوان فرایندی گفتمانی و بلاغی کمک می‌کنند که در این پژوهش برای تحلیل راهبردهای آموزشی به کار گرفته می‌شوند؛ برای مثال رشیدی و چراغی (۱۳۹۹) نشان دادند که تفاوت‌های بلاغی بین فارسی و انگلیسی در نوشتار تفسیری می‌تواند چالش‌هایی برای فارسی‌آموزان ایجاد کند که این چارچوب‌ها می‌توانند به رفع آنها کمک کنند.

در این پژوهش، تفکیک گروه‌های سنی به‌طور مشخص صورت گرفته است: واژه زبان‌آموزان به همه افرادی گفته می‌شود که در حال یادگیری زبان دوم هستند، دانش‌آموزان به مقاطع دبستان تا دبیرستان اشاره دارند، نوجوانان گروه سنی ۱۲ تا ۱۸ سال را دربرمی‌گیرد و دانشجویان همان افراد در سطح آموزش عالی هستند. این تمایز در تحلیل چالش‌ها و راهبردها لحاظ شده است تا راهکارهای آموزشی متناسب با هر گروه ارائه شود، مثلاً فعالیت‌های ساده‌تر برای دانش‌آموزان جوان‌تر و پروژه‌های پیچیده‌تر برای دانشجویان در نظر گرفته شود. در همین راستا علیزاده معمار و کامیابی گل (۱۴۰۰) نیز بر تمایز سطوح سنی در کاربرد دستگاه‌های انسجامی در نوشتار فارسی‌آموزان تأکید کرده‌اند.

هدف پژوهش

هدف از این مطالعه مرور و بررسی مطالعات انجام شده در مورد راهبردهای مؤثر برای آموزش مهارت‌های متقاعدسازی و استدلال در نوشتن است؛ در واقع تمرکز پژوهش بر شناسایی کارآمدترین رویکردها و راهبردهای بهبود کیفیت نوشتن است. همچنین این پژوهش به بررسی عوامل کلیدی مؤثر بر رشد مهارت‌های متقاعدسازی و استدلال در مهارت نوشتن می‌پردازد و توصیه‌هایی را برای معلمان و مربیان در مورد چگونگی ارتقای این مهارت‌ها در دانش‌آموزان خود ارائه خواهد کرد؛ افزون بر آن، این مطالعه به دنبال شناسایی

1. Heinrichs, J.

اصلی‌ترین چالش‌هایی است که زبان‌آموزان در نوشتن متون استدلالی تجربه می‌کنند تا با درک این چالش‌ها، راهکارهای مؤثری برای رفع آنها ارائه دهند.

سوالات پژوهش

۱. مهم‌ترین چالش‌های زبان‌آموزان در تولید متون استدلالی چیست؟
۲. کدام عوامل مهم و اصلی بر توانایی دانش‌آموزان در رشد مهارت‌های متقاعدسازی و استدلال تأثیر می‌گذارند؟
۳. راهبردهای مفید برای آموزش مهارت‌های متقاعدسازی و استدلال در مهارت نوشتن کدامند؟

بحث و ترکیب یافته‌ها

۱. روش انتخاب پژوهش‌ها

برای بررسی راهبردهای مؤثر در آموزش مهارت‌های متقاعدسازی و استدلال، صد مقاله منتشر شده در مجلات معتبر از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۵ از پایگاه‌های داده‌ای مانند Google Scholar, ERIC, SAGE, ScienceDirect, SCOPUS, Taylor & Francis, ResearchGate و MAGIRAN جمع‌آوری شدند. از میان این مقالات، ۴۳ پژوهش براساس معیارهای زیر انتخاب شدند:

۱. مطالعاتی که راهبردهای آموزشی مشخصی برای بهبود مهارت‌های استدلال ارائه و اثربخشی آنها را اثبات کرده بودند.
۲. مطالعاتی که دست‌کم یک مداخله (با یک گروه یا با چند گروه) برای ارزیابی تأثیر متغیر یا متغیرهای مستقل بر وابسته داشته و شامل داده‌های کمی و کیفی برای ارزیابی موفقیت راهبردهای آموزشی مختلف بودند.
۳. مطالعاتی در اولویت بودند که از مدل‌های نظری شناخته‌شده‌ای مانند مدل تولمین (۲۰۰۳)، مدل هایلند (۲۰۰۴) و مدل ارزیابی^۱ مارتین و وایت^۲ (۲۰۰۵) استفاده کردند.

1. Appraisal Model

2. Martin, J. R. & White, P. R. R.

۴. پژوهش‌هایی که به چالش‌های رایج در نوشتار اقناعی و استدلالی پرداخته بودند. پس از انتخاب مقاله‌ها با معیارهای یادشده، همه ۴۳ مقاله انتخاب شده به‌طور کامل و دقیق خوانده و سپس خلاصه شده و نکات کلیدی، یافته‌های مهم و نقاط قوت و ضعف آنها مشخص شد.

۲. خلاصه مقالات بررسی‌شده

خلاصه مقالات براساس هشت راهبرد آموزشی کلیدی برای تقویت مهارت‌های متقاعدسازی و استدلال در نوشتن دسته‌بندی شدند: ۱. مدل تولمین؛ ۲. مدل هایلند؛ ۳. تعامل گفتاری پیش از نوشتن؛ ۴. نوشتار مشارکتی؛ ۵. آموزش ژانر—محور، پروژه‌محور و نوشتار فرایندی؛ ۶. راهبردهای فراشناختی و شناختی؛ ۷. ارزیابی و استدلال در نوشتار و ۸. فناوری و یادگیری ترکیبی. این دسته‌بندی با هدف تحلیل نظام‌مند تأثیر هر راهبرد بر رفع چالش‌های نوشتار استدلالی و بهبود کیفیت آن انجام شد. هر زیربخش با تمرکز بر یکی از این راهبردها ارائه و با جملات انتقالی به سایر راهبردها و یافته‌های کلی تحقیق مرتبط شد تا انسجام و جریان منطقی حفظ شود.

۲-۱. تأثیر و کاربرد مدل تولمین در آموزش: از پژوهش تا عمل

با توجه به نقش محوری ساختارهای منطقی در تقویت نوشتار استدلالی، مدل تولمین (۲۰۰۳) به‌عنوان چارچوبی کلیدی برای آموزش بررسی شد. مطالعات کین^۱ (۲۰۱۳)، رکس^۲ و همکاران (۲۰۱۰)، عثمان و جانوعین^۳ (۲۰۲۱)، فقیهی و قاسمی (۲۰۲۴)، پک و کانگ^۴ (۲۰۱۷) و کین و کاراباک^۵ (۲۰۱۰) نشان دادند که آموزش مدل تولمین به زبان‌آموزان کمک می‌کند تا اجزای اصلی استدلال (ادعا، شواهد و تضمین) را بهتر درک و به کار گیرند؛ با این حال ضعف مشترک زبان‌آموزان در استفاده از استدلال مخالف و ردیه، چالشی کلیدی است که نیاز به آموزش صریح‌تر را نشان می‌دهد. نقاط قوت این پژوهش‌ها شامل ارائه

1. Qin, J.

2. Rex, L. A.

3. Osman, W. H. & Januin, J.

4. Paek, P. & Kang, E.

5. Qin, L. & Karabacak, H.

راهکارهای عملی برای ساختاردهی استدلال‌ها و تأکید بر آموزش صریح است، اما محدودیت‌هایی مانند نمونه‌های کوچک، تمرکز بر گروه‌های خاص (مانند دانش‌آموزان دبیرستانی یا دانشگاهی) و نبود گروه کنترل در برخی مطالعات (مانند فقیهی و قاسمی، ۲۰۲۴) تعمیم‌پذیری نتایج را کاهش می‌دهد. مطالعاتی مانند گومز — بلانکارت و توبیاس — لارا^۱ (۲۰۱۸) و سیموسی^۲ (۲۰۰۳) به تحلیل استدلال‌ها پرداخته‌اند، اما تأثیر آموزش مستقیم مدل تولمین را بررسی نکرده‌اند. فیضه^۳ و همکاران (۲۰۲۴) و یانگ^۴ (۲۰۲۲) نیز نشان داده‌اند که ادغام استدلال علمی با مدل تولمین تفکر انتقادی و مهارت‌های متقاعدکننده را تقویت می‌کند. این یافته‌ها با مدل هایلند (بخش ۲-۲-۲) مرتبط هستند، زیرا هر دو به بهبود انسجام و استحکام استدلالی کمک می‌کنند و به چالش‌های شناسایی شده در بخش‌های بعدی تحقیق پاسخ می‌دهند.

از نظر انتقادی، محدودیت‌های روش‌شناسی این مطالعات شامل نمونه‌های کوچک و عدم استفاده از گروه کنترل در برخی موارد (مانند فقیهی و قاسمی، ۲۰۲۴) است که روایی داخلی نتایج را کاهش می‌دهد؛ همچنین تعارض یافته‌ها در برخی پژوهش‌ها دیده می‌شود، مثلاً کین (۲۰۱۳) بر بهبود کامل استدلال‌ها تأکید دارد در حالی که پک و کانگ (۲۰۱۷) نشان می‌دهند که حتی پس از آموزش، ضعف در استدلال مخالف باقی می‌ماند و نشان‌دهنده نیاز به رویکردهای ترکیبی است. روایی نتایج نیز به دلیل تمرکز بر زبان انگلیسی، ممکن است برای زمینه‌های زبانی دیگر مانند فارسی محدود باشد (غریبی، ۱۴۰۲).

۲-۲. تأثیر مدل موضع هایلند در کاربرد فرامتن

در بررسی پژوهش‌های انجام‌شده درباره تأثیر مدل موضع هایلند (۲۰۰۴) و کاربرد فرامتن در تقویت متقاعدسازی و استدلال در نوشتار، چندین پژوهش به بررسی نقش این مدل و ابزارهای فرامتنی در بهبود کیفیت نوشتار پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش‌ها به‌طور مشترک بیانگر آن است که استفاده از نشانگرهای فرامتنی، مانند نشانگرهای انتقال، چارچوب‌بندی و

1. Gómez-Blancarte, A. & Tobías-Lara, M. G.

2. Simosi, M.

3. Faize, F. A.

4. Yang, R.

نشانگرهای موضع‌گیری به طور معناداری بر انسجام و کیفیت نوشتار متقاعدکننده تأثیر می‌گذارد. پژوهش‌های اوکلی^۱ و همکاران (۲۰۱۲)، کورو و علیو^۲ (۲۰۲۰) و کراسلی^۳ و همکاران (۲۰۲۲) نشان می‌دهند که استفاده از نشانگرهای فرامتنی مانند تعدیل‌کننده‌ها، تقویت‌کننده‌ها، و نشانگرهای انتقال، انسجام و متقاعدکنندگی متن را به طور معناداری بهبود می‌بخشد؛ با این حال زبان آموزان اغلب در کاربرد درست و متنوع این ابزارها دچار مشکل هستند، به‌ویژه به دلیل استفاده محدود یا نادرست از فرامتن (کورو و علیو، ۲۰۲۰). نقاط قوت این مطالعات شامل تأکید بر آموزش صریح نشانگرهای فرامتنی می‌باشد که مکمل ساختارهای منطقی مدل تولمین (بخش ۲-۱-۲) است و به رفع چالش‌های انسجام متن کمک می‌کند. مطالعاتی مانند کونچا و پاراتوره^۴ (۲۰۱۱) و مک آرثور^۵ و همکاران (۲۰۱۸) نیز بر نقش آموزش هدفمند در افزایش پیچیدگی واژگانی و انسجام تأکید دارند. با وجود این، محدودیت‌هایی مانند نمونه‌های کوچک و نبود گروه کنترل در برخی مطالعات (مانند کورو و علیو، ۲۰۲۰) تعمیم‌پذیری را محدود می‌کند. تعارض یافته‌ها در نتایج این مطالعات نیز مشاهده می‌شود؛ برای مثال اوکلی و همکاران (۲۰۱۲) بر تأثیر مثبت استفاده فراوان از فرامتن تأکید دارند، اما کراسلی و همکاران (۲۰۲۲) نشان می‌دهند که استفاده نادرست از آنها می‌تواند انسجام را کاهش دهد. روایی نتایج این پژوهش‌ها در زمینه آموزش زبان فارسی بسیار محدود است، زیرا بیشتر مطالعات بر زبان انگلیسی تمرکز دارند؛ با این حال رشیدی و چراغی (۱۳۹۹) نشان دادند که کاربرد فرامتن در نوشتار فارسی می‌تواند با تطبیق ساختارهای بلاغی بهبود یابد.

۳-۲. بررسی تأثیر تعامل گفتاری پیش از نوشتن

برای تقویت مهارت‌های گفتمانی و استدلالی، تعامل گفتاری پیش از نوشتن به عنوان راهبردی عملی بررسی شده است. پژوهش‌های آرار (۲۰۲۲)، شی و ایوردانو^۶ (۲۰۲۵)، تاندیانا^۷ و

1. Uccelli, P.
2. Korau, S. M. & Aliyu, M. M.
3. Crossley, S. A.
4. Concha, S. & Paratore, J. R.
5. MacArthur, C. A.
6. Shi, Y. & Iordanou, K.
7. Tandiana, N.

همکاران (۲۰۲۲) و فلتون و هرکو^۱ (۲۰۰۴) نشان می‌دهند که گفتگوهای استدلالی و تکنیک‌های صحبت — نوشتار به سازمان‌دهی بهتر ایده‌ها و تولید استدلال‌های قوی‌تر کمک می‌کنند. این فعالیت‌ها به زبان‌آموزان امکان می‌دهند دیدگاه‌های مخالف را بهتر درک کرده و در نوشتار خود ادغام کنند که مستقیماً به چالش ضعف در استدلال مخالف (بخش ۱-۲) پاسخ می‌دهد. نقاط قوت این مطالعات شامل استفاده از روش‌های نوآورانه مانند اپلیکیشن‌های دیجیتال (مانند لینلت) و تکنیک‌های تعاملی است؛ با این حال محدودیت‌هایی مانند نمونه‌های کوچک و تمرکز بر گروه‌های خاص (مانند دانش‌آموزان چینی یا اندونزیایی) تعمیم‌پذیری نتایج را کاهش می‌دهد. تعارض یافته‌ها در تمرکز بر گروه‌های خاص دیده می‌شود؛ مثلاً آزار (۲۰۲۲) بر نقش تعامل گفتاری پیش از نوشتن بر بهبود انسجام متن در همه گروه‌های سنی تأکید دارد، اما فلتون و هرکو (۲۰۰۴) نشان می‌دهد که تعامل گفتاری در گروه‌های نوجوان ممکن است کمتر مؤثر باشد.

از آنجا که نوشتار مشارکتی و تعامل گفتاری پیش از نوشتن هر دو بر تعامل و تبادل ایده‌ها تمرکز دارند و به راهکارهای پیشنهادی برای بهبود مهارت‌های استدلالی کمک می‌کنند، این راهبرد با نوشتار مشارکتی (بخش ۲-۴) هم‌راستا است.

۴-۲. تأثیر نوشتار مشارکتی

در راستای تقویت تعاملات، نوشتار مشارکتی به‌عنوان راهبردی برای بهبود استدلال و خودکارآمدی بررسی شده است. مطالعه لاندربو و همکاران (۲۰۲۳) با طراحی تصادفی‌سازی خوشه‌ای نشان داد که آموزش صریح همراه با نوشتار مشارکتی عملکرد استدلالی و خودکارآمدی دانش‌آموزان را بهبود می‌بخشد. هدف این پژوهش ارزیابی اثربخشی تناوب بین نوشتن فردی و مشارکتی در طول فرایند نوشتن است. طراحی مطالعه به‌صورت تصادفی‌سازی خوشه‌ای بود و از تحلیل‌های چندسطحی برای بررسی اثر مداخله بر عملکرد نوشتن و خودکارآمدی استفاده شد. دانش‌آموزان در شرایط مختلفی قرار گرفتند که شامل آموزش صریح و نوشتار مشارکتی در تمام مراحل نوشتن یا ترکیبی از نوشتار مشارکتی و

1. Felton, M. & Herko, S.

فردی بود. نتایج نشان داد که دانش‌آموزانی که در معرض آموزش صریح و نوشتار مشارکتی قرار گرفتند، عملکرد بهتری در نوشتار استدلالی داشتند و خودکارآمدی آنها در نوشتن افزایش داشته است. یافته‌ها نشان داد که آموزش صریح به همراه نوشتن مشارکتی با عملکرد نوشتن استدلالی و خودکارآمدی نوشتن رابطه مثبت دارد. این یافته‌ها بیانگر آن است که نوشتار مشارکتی نه تنها به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا ایده‌های خود را با دیگران به اشتراک بگذارند، بلکه فرصتی برای یادگیری از یکدیگر و بهبود مهارت‌های استدلالی و متقاعدسازی فراهم می‌کند؛ با این حال تفاوت معناداری بین تناوب نوشتن فردی و مشارکتی با همکاری در تمام مراحل فرایند نوشتن مشاهده نشد. این پژوهش بر اهمیت آموزش صریح و نوشتن مشارکتی در بهبود عملکرد نوشتن استدلالی و خودکارآمدی دانش‌آموزان تأکید می‌کند. از نقاط قوت این مطالعه می‌توان به استفاده از یک طراحی تصادفی‌سازی خوشه‌ای و تحلیل‌های چندسطحی اشاره کرد؛ با این حال، این مطالعه نیازمند تحقیقات عمیق‌تر در مورد کیفیت همکاری است تا بینشی در مورد فرایندهای تعامل و نوشتن در طول نوشتن مشارکتی به دست آید. همکاری در مراحل مختلف نوشتن، به اشتراک‌گذاری ایده‌ها و یادگیری از همسالان کمک می‌کند که این امر با یافته‌های تعامل گفتاری (بخش ۲-۳) همخوانی دارد. این یافته‌ها با آموزش ژانر—محور و پروژه‌محور (بخش ۲-۵) نیز تناسب دارد، زیرا همکاری می‌تواند در چارچوب‌های ساختاریافته تقویت شود و به راهکارهای پیشنهادی پژوهش برای رفع چالش‌های استدلالی کمک می‌کند.

از دیدگاه انتقادی، محدودیت‌های روش‌شناختی همچون تمرکز صرف بر دانش‌آموزان دوره متوسطه (لاندریو و همکاران، ۲۰۲۳) موجب کاهش قابلیت تعمیم نتایج به سایر گروه‌های سنی می‌شود؛ همچنین ناهمگونی یافته‌ها در مورد عدم تفاوت معنادار میان نوشتار فردی و گروهی نشان می‌دهد که میزان اثرگذاری احتمالاً به کیفیت تعامل و همکاری میان فراگیران وابسته است. افزون بر این، برای اطمینان از روایی نتایج در بافت زبان فارسی، نیاز به بومی‌سازی و تطبیق وجود دارد (غریبی، ۱۴۰۲).

۲-۵. تأثیر آموزش ژانر - محور، پروژه محور و نوشتار فرایندی

در بررسی مطالعات مرتبط با تأثیر آموزش‌های ژانر محور بر بهبود مهارت‌های نوشتاری استدلالی و متقاعدسازی، تحقیقات فراوانی به تحلیل نقش این رویکرد در ارتقای کیفیت نوشتار پرداخته‌اند؛ برای مثال مطالعه ژانگ و ژانگ (۲۰۲۱) نشان داد که آموزش مبتنی بر ژانر به زبان‌آموزان چینی کمک کرد تا ساختارهای گفتمانی و ویژگی‌های زبانی خاص ژانر استدلالی را بهتر درک کنند و در نوشتار خود به کار گیرند. این پژوهش تأکید کرد که آموزش ژانر محور می‌تواند به بهبود کیفیت کلی نوشتار، به‌ویژه در استفاده از عناصری مانند ادعا و داده‌های متقابل کمک کند؛ با وجود این، پیشرفت در دانش محتوایی و فرایندی نوشتار استدلالی محدود بود و نیاز به دوره‌های آموزشی طولانی‌تر و تمرکز بر جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی نوشتار احساس می‌شد. مطالعه راموس (۲۰۱۴) نیز با استفاده از رویکرد «خواندن برای یادگیری» نشان داد که این روش به زبان‌آموزان نوجوان کمک می‌کند تا کنترل بیشتری بر منابع زبانی آکادمیک به دست آورند و نوشتار متقاعدکننده بهتری تولید کنند. این مطالعه بر اهمیت تعامل هدایت‌شده و تجربه مشترک در آموزش ژانر تأکید داشت. در مورد تأثیر آموزش‌های پروژه محور، پژوهش‌هایی مانند مطالعه العتیبی^۱ (۲۰۲۰) نشان دادند که یادگیری مبتنی بر پروژه می‌تواند به طور قابل توجهی عملکرد نوشتاری متقاعدکننده دانش‌آموزان را بهبود بخشد. این مطالعه با استفاده از یک رویکرد شبه آزمایشی نشان داد که دانش‌آموزانی که تحت آموزش پروژه محور قرار گرفتند در مقایسه با گروه کنترل که از روش‌های سنتی استفاده می‌کردند، پیشرفت چشمگیری در نوشتار متقاعدکننده داشتند. این پژوهش بر اهمیت استفاده از پروژه‌ها برای غلبه بر چالش‌های نوشتاری و تقویت مهارت‌های استدلالی تأکید کرد. از سوی دیگر محدودیت‌هایی مانند تمرکز بر یک گروه خاص و عدم بررسی تأثیر بلندمدت این روش، تعمیم‌پذیری نتایج را کاهش داد.

در زمینه تأثیر نوشتار فرایندی، مطالعه بیرلی و کونوک^۲ (۲۰۱۸) به بررسی بهبود مهارت نوشتن متقاعدکننده دانش‌آموزان پایه ششم در ترکیه پرداخت. این پژوهش نشان داد

1. Alotaibi, M. G.

2. Beyreli, M. & Konuk H.

که آموزش نوشتار فرایندی شامل مراحل آمادگی، برنامه‌ریزی، توسعه، اصلاح و انتشار به‌طور معناداری کیفیت نوشتار دانش‌آموزان را بهبود بخشیده است. دانش‌آموزان پس از آموزش در سازمان‌دهی متن، استفاده از ادعاها و تضمین‌ها و انسجام متن عملکرد بهتری داشتند؛ با وجود این، استفاده از استدلال مخالف همچنان یک چالش باقی ماند و نیاز به آموزش‌های بیشتری در این زمینه احساس شد. این مطالعه بر اهمیت نوشتار فرایندی به‌عنوان یک روش مؤثر برای بهبود مهارت‌های نوشتاری اقناعی تأکید می‌کند.

با توجه به محدودیت‌های پژوهشی، کوتاه‌بودن دوره‌های آموزشی (ژانگ و ژانگ، ۲۰۲۱) موجب کاهش اعتبار و ماندگاری بلندمدت نتایج می‌شود؛ همچنین یافته‌ها در زمینه ارتقای دانش فرایندی یکدست نیستند، مثلاً العتیبی (۲۰۲۰) بر نقش مثبت آموزش پروژه‌محور در تقویت تمامی ابعاد استدلال و متقاعدسازی تأکید می‌کند، حال آنکه بیرلی و کونوک (۲۰۱۸) نشان داده‌اند که دشواری در طرح استدلال مخالف حتی پس از آموزش نوشتار فرایندی همچنان پابرجاست؛ همچنین میزان روایی این نتایج در بافت زبان فارسی نیازمند بررسی‌های عمیق‌تر است. پژوهش علیزاده معمار و کامیابی گل (۱۴۰۰) از جمله مطالعات انجام‌شده در حوزه آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان می‌باشد که یافته‌های آن نشان دادند به‌کارگیری رویکرد آموزش ژانر — محور نقش مؤثری در ارتقای انسجام نوشتاری فارسی‌آموزان ایفا می‌کند.

۶-۲. تأثیر راهبردهای فراشناختی و شناختی

در مرور مطالعات انجام‌شده درباره تأثیر راهبردهای فراشناختی و شناختی بر بهبود مهارت‌های نوشتاری استدلالی و متقاعدسازی، پژوهش‌های فراوانی به بررسی نقش این راهبردها در ارتقای کیفیت نوشتار از راه بهبود مهارت‌های استدلال و متقاعدسازی پرداخته‌اند. نتایج این مطالعات نشان می‌دهد که استفاده از راهبردهای فراشناختی مانند برنامه‌ریزی، نظارت و خودتنظیمی و نیز راهبردهای شناختی مانند نگاشت مفهومی و SPAWN می‌تواند به‌طور معناداری مهارت‌های نوشتاری زبان‌آموزان را بهبود بخشد؛ برای مثال پژوهش‌های پناهنده و اسفندیاری اصل (۲۰۱۴)، مقیاسی و هشمدار (۲۰۱۵) و امینی باغ‌بهدارانی و روحانی (۲۰۲۴)

همگی تأکید کرده‌اند که آموزش این راهبردها به زبان‌آموزان کمک می‌کند تا ایده‌های خود را بهتر سازمان‌دهی کنند، دقت نوشتاری خود را افزایش دهند و متون استدلالی قوی‌تری تولید کنند. با در نظر گرفتن محدودیت‌های پژوهشی، کوتاه‌بودن مدت آزمایش (پناهنده و اسفندیاری اصل، ۲۰۱۴) موجب کاهش پایداری و اعتبار نتایج می‌شود؛ افزون بر این، یافته‌ها در تمرکز بر گروه‌های خاص همسو نیستند، مثلاً مقیاسی و حشمدار (۲۰۱۵) بر بهبود مهارت‌های توصیفی تأکید کرده‌اند، اما امینی باغ‌بهدرانی و روحانی (۲۰۲۴) نشان می‌دهند که دستاوردها در حوزه استدلالی محدودتر باقی مانده است.

در زمینه زبان فارسی، مطالعات مرتبط با زبان‌آموزان ایرانی مانند مقیاسی و هشمدار (۲۰۱۵) نشان دادند که استفاده از راهبردهای نگاشت مفهومی می‌تواند به سازمان‌دهی بهتر ایده‌ها کمک کند که این امر می‌تواند برای غیرفارسی‌زبانان نیز با تطبیق با ساختارهای بلاغی فارسی مفید باشد؛ برای مثال، این راهبرد می‌تواند به غیرفارسی‌زبانان کمک کند تا با استفاده از ساختارهای بلاغی خاص زبان فارسی، مانند حرکت بلاغی، استدلال‌های منسجم‌تری ارائه دهند.

۷-۲. ارزیابی و استدلال در نوشتار

در راستای تقویت جنبه‌های گفتمانی، استفاده از زبان ارزیابانه به عنوان ابزاری برای افزایش متقاعدکنندگی بررسی شده است. ارزیابی در نوشتار استدلالی نقش کلیدی در تقویت استدلال و افزایش قدرت متقاعدکنندگی دارد (هود، ۲۰۱۶). با استفاده از زبان ارزیاب، نویسندگان می‌توانند صدای خود را برسانند و خواننده را به گونه‌ای کارآمدتر متقاعد کنند. این نوع ارزیابی شامل بیان نظرات شخصی، ارزیابی موضوعات و تنظیم شدت یا میزان ارزیابی است که می‌تواند سبب تقویت پیوند نویسندگان و خواننده شود (مارتین و وایت، ۲۰۰۵). لیو (۲۰۱۳) با بهره‌گیری از نظریه ارزیابی مارتین و وایت به بررسی کاربرد زبان ارزیابانه در مقالات استدلالی یادگیرندگان چینی زبان انگلیسی به عنوان زبان خارجی پرداخت. هدف این پژوهش مقایسه مقالات با امتیاز بالا و پایین بود تا روشن شود استفاده از ارزیابی‌های زبانی چگونه بر قدرت اقناع و کیفیت استدلال اثر می‌گذارد. نتایج نشان داد یادگیرندگان که از

ارزیابی‌های مثبت‌تر، جملات قطعی‌تر و شدت بخشی متعادل‌تری استفاده کردند مقالاتی متقاعدکننده‌تر ارائه دادند؛ در مقابل به کارگیری زبان پراکنده و مخالفت بیش از حد موجب تضعیف استدلال‌ها شد. یافته‌ها بیانگر آن است که آموزش زبان ارزیابانه و بینافردی می‌تواند در ارتقای مهارت‌های استدلالی نوشتاری زبان‌آموزان انگلیسی به عنوان زبان خارجی مؤثر باشد؛ با این حال تمرکز پژوهش بر تعداد اندکی نمونه (دو مقاله) تعمیم‌پذیری نتایج را به طور جدی محدود می‌کند. این یافته‌ها با مدل هایلند (بخش ۲-۲) هم‌راستا هستند، زیرا هر دو بر تقویت تعامل گفتمانی تأکید دارند؛ با این حال تمرکز محدود بر چند نمونه، تعمیم‌پذیری نتایج را کاهش می‌دهد. این راهبرد به رفع چالش‌های مربوط به لحن متقاعدکننده در پژوهش کمک می‌کند.

۸-۲. تأثیر فناوری و یادگیری ترکیبی

در نهایت فناوری و یادگیری ترکیبی به عنوان ابزارهای مکمل برای تقویت استدلال بررسی شده‌اند. لام^۱ و همکاران (۲۰۱۸) با استفاده از یادگیری ترکیبی و بازی‌سازی (مانند ادمودو^۲) نشان دادند که این روش‌ها مشارکت و کیفیت نوشتار را افزایش می‌دهند. بنتوس و بترانکورت (۲۰۲۰) نیز دریافتند که ابزار C-SAW استدلال‌های کامل‌تری تولید می‌کند، اما تفاوت معناداری در دانش اجزای استدلال مشاهده نشد. این یافته‌ها با تعامل گفتاری و نوشتار مشارکتی (بخش‌های ۲-۳ و ۲-۴) مرتبط هستند؛ زیرا فناوری تعامل و همکاری را تسهیل می‌کند. موفقیت این روش‌ها به طراحی دقیق بستگی دارد و به راهکارهای پیشنهادی تحقیق برای بهبود مشارکت و استدلال کمک می‌کند.

در ارزیابی محدودیت‌های روش شناختی، تمرکز بر گروه‌های خاص (لام و همکاران، ۲۰۱۸) میزان تعمیم‌پذیری نتایج را کاهش می‌دهد؛ افزون بر این، یافته‌ها در زمینه تأثیر بر دانش اجزای استدلال همسو نیستند، مثلاً بنتوس و بترانکورت (۲۰۲۰) به نبود تفاوت معنادار در دانش اجزای استدلال (مانند درک ساختارهای استدلالی مانند ادعا، شواهد و تضمین) و

1. Lam, Y. W.

2. Edmodo

تغییرات در باورهای معرفت‌شناختی زبان‌آموزان اشاره می‌کنند درحالی که لام و همکاران (۲۰۱۸) بر بهبود کلی تأکید دارند.

این خلاصه‌ها با یافته‌های تحقیق که نخست چالش‌های زبان‌آموزان (ضعف در استدلال مخالف، انسجام متن و استفاده از شواهد معتبر) و سپس راهکارهای مؤثر (آموزش مدل‌های نظری، تعاملات و فناوری) را بررسی کرده‌اند، کاملاً هم‌راستا هستند. مدل‌های تولمین و هایلند چارچوب‌هایی برای رفع چالش‌های منطقی و گفتمانی ارائه می‌دهند درحالی که تعامل گفتاری و نوشتار مشارکتی به بهبود سازمان‌دهی ایده‌ها و درک دیدگاه‌های مخالف کمک می‌کنند. آموزش ژانر-محور، پروژه‌محور و فرایندی ساختارهای زبانی و استدلالی را تقویت می‌کنند و راهبردهای فراشناختی و فناوری این فرایندها را تسهیل می‌کنند. زبان ارزیابانه نیز لحن متقاعدکننده را بهبود می‌بخشد. این خلاصه‌ها مبنای محکمی برای توصیه‌های آموزشی تحقیق فراهم می‌کنند که بر ترکیب این راهبردها برای رفع چالش‌های شناسایی شده و ارتقای کیفیت نوشتار استدلالی تأکید دارند.

۳. چالش‌های زبان‌آموزان در نوشتار استدلالی

۳-۱. ضعف در استفاده از استدلال‌های مخالف

عمده‌ترین چالشی که یادگیرندگان در نوشتار استدلالی با آن روبه‌رو هستند، ضعف در استفاده از استدلال‌های مخالف است. استدلال مخالف به معنای شناسایی و پاسخ به دیدگاه‌های مخالف در یک متن استدلالی می‌باشد که به نوشته‌ها تعادل و جامعیت می‌بخشد. بسیاری از مطالعات همچون فیضه و همکاران (۲۰۲۴)، فلتون و هرکو (۲۰۰۴) و مک‌آرتور و همکاران (۲۰۱۸) نشان می‌دهند که یادگیرندگان اغلب در ارائه استدلال‌های مخالف و پاسخ به آنها مشکل دارند. این ضعف موجب می‌شود نوشته‌های آنها یک‌طرفه و غیرمتقاعدکننده به نظر برسد.

برخی از دلایل این ضعف شامل کمبود آموزش صریح در مورد نحوه مقابله با استدلال‌های مخالف، ضعف در مهارت‌های تفکر انتقادی و چالش‌های فرهنگی است؛ برای مثال پک و کانگ (۲۰۱۷) دریافتند که زبان‌آموزان به دلیل ضعف در تحلیل و نقد

دیدگاه‌های مخالف در استفاده از استدلال‌های مخالف مشکل دارند. همچنین کین (۲۰۱۳) به چالش‌های فرهنگی زبان‌آموزان ترکیه‌ای اشاره کرد که به دلیل ارزش‌های اجتماعی مانند احترام به نظرات دیگران از استدلال‌های مخالف اجتناب می‌کنند. این موضوع در میان یادگیرندگان ایرانی نیز مشاهده شده است، به گونه‌ای که که ملاحی (۲۰۲۴) دریافت که آنها اغلب استدلال‌های مخالف را نادیده می‌گیرند و بیشتر بر دفاع از دیدگاه خود تمرکز دارند.

مطالعه کین و کاراباک (۲۰۱۰) نیز نشان داد که زبان‌آموزان چینی EFL در استفاده از استدلال مخالف و ردیه ضعف دارند که بر کیفیت کلی نوشتار آنها تأثیر منفی می‌گذارد. این مطالعات به‌طور کلی نشان می‌دهند که ضعف در استفاده از استدلال‌های مخالف یک چالش جهانی و نیازمند آموزش هدفمند و صریح در این زمینه است. آموزش راهبردهای پیشرفته‌تر نوشتن متون استدلالی و تقویت مهارت‌های تفکر انتقادی می‌تواند به یادگیرندگان کمک کند تا نوشته‌های متقاعدکننده‌تر و متعادل‌تری تولید کنند.

در زمینه زبان فارسی، مطالعه غریبی (۱۴۰۲) نشان می‌دهد که فارسی‌آموزان غیربومی نیز با چالش‌های مشابهی روبه‌رو هستند؛ برای مثال غریبی (۱۴۰۲) در بررسی پیکره نوشتار استدلالی فارسی‌آموزان، ضعف در استفاده از استدلال مخالف را به دلیل تفاوت‌های فرهنگی و ناآشنایی با ساختارهای بلاغی فارسی نسبت داد. این چالش در آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان برجسته‌تر است، زیرا نیاز به تطبیق با الگوهای فرهنگی فارسی دارد.

۲-۳. نبود انسجام در متن استدلالی

یکی دیگر از چالش‌های عمده‌ای که یادگیرندگان در نوشتار استدلالی با آن روبه‌رو هستند، بی‌انسجامی در متن استدلالی است. انسجام به معنای ایجاد ارتباط معنایی بین جملات و پاراگراف‌ها است و با استفاده از عبارات انتقالی و راهبردهای انسجامی ایجاد می‌شود. تحقیقات نشان می‌دهند که بسیاری از زبان‌آموزان در ایجاد این ارتباط مشکل دارند که سبب می‌شود استدلال‌های آنها کمتر متقاعدکننده و سخت‌خوان باشد؛ برای مثال بیرلی و کنوک (۲۰۱۸) دریافتند که بسیاری از زبان‌آموزان در ایجاد جریان منطقی بین جملات و پاراگراف‌ها مشکل دارند که به نوشته‌های فاقد انسجام کافی می‌انجامد. کراسلی و همکاران (۲۰۲۲) نیز

تأکید کردند که عدم استفاده درست از عبارات انتقالی، انسجام متن را کاهش می‌دهد و استدلال‌ها را ضعیف می‌کند.

عبارات انتقالی ابزارهایی کلیدی برای بهبود انسجام متن هستند؛ این عبارات به اتصال ایده‌ها، جملات و پاراگراف‌ها کمک کرده، و روند منطقی استدلال را تقویت می‌کنند. انواع عبارات انتقالی بدین شرح است: عبارات تأکیدی (مانند به‌ویژه، افزون بر این) که بر نکات کلیدی تأکید می‌کنند، عبارات تضادی (مانند اما، بااین حال) که استدلال‌های مخالف را معرفی می‌کنند، عبارات نتیجه‌گیری (مانند بنابراین، درنتیجه) که رابطه علت و معلولی را شفاف می‌کنند، عبارات ساختاری (مانند اولاً، سپس) که ترتیب و ساختار متن را مشخص می‌کنند و عبارات شاهدمحور (مانند برای نمونه، بنابر پژوهش‌ها) که استدلال‌ها را با داده‌ها و شواهد پشتیبانی می‌کنند.

مطالعاتی مانند فرتی و لوئیس^۱ (۲۰۱۹) و الکثری و القوایی^۲ (۲۰۲۰) نشان دادند که آموزش صریح در مورد استفاده از عبارات انتقالی و راهبردهای انسجامی می‌تواند به یادگیرندگان کمک کند تا نوشته‌های خود را منسجم‌تر و متقاعدکننده‌تر کنند. ووریانینگروم^۳ (۲۰۲۲) نیز دریافت که زبان‌آموزانی که از این راهبردها استفاده می‌کنند، نوشته‌های قابل‌درک‌تر و منسجم‌تری تولید می‌کنند.

در حوزه آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، یکی از چالش‌های عمده در مهارت نوشتن فارسی آموزان، دستیابی به انسجام متن است که تحت تأثیر تفاوت‌های ساختاری و بلاغی بین زبان مبدأ و مقصد قرار می‌گیرد؛ برای مثال پژوهش غریبی (۱۴۰۲) نشان می‌دهد که زبان‌آموزان در به‌کارگیری درست و بجا عبارات پیوندی و انتقالی زبان فارسی همچون «با این حال»، «بنابراین» و «درنتیجه» با دشواری روبه‌رو هستند. این ضعف نه تنها بر روانی گفتار و نوشتار آنها تأثیر منفی می‌گذارد، بلکه به کاهش انسجام درونی متن و دشواری در انتقال روشن و منطقی اندیشه‌ها می‌انجامد.

1. Ferretti, R. P. & Lewis, W. E.

2. Alkhtary, A. M. & Al-Qiawi, D. A.

3. Wuryaningrum, R.

۳-۳. استفاده فراوان از ساختارهای نحوی پیچیده بدون بهبود کیفیت استدلال

چالش رایج دیگر در نوشتار استدلالی زبان‌آموزان استفاده فراوان از ساختارهای نحوی پیچیده بدون بهبود کیفیت استدلال است. بسیاری از زبان‌آموزان در نوشتار استدلالی، بدون بهبود کیفیت استدلال از ساختارهای نحوی پیچیده استفاده می‌کنند؛ از سوی دیگر تحقیقات نشان می‌دهند که پیچیدگی نحوی بالانه تنها به افزایش کیفیت متن کمکی نمی‌کند، بلکه ممکن است آن را گنج‌کننده سازد؛ در مقابل انسجام ارجاعی (ارتباط معنایی جملات و پاراگراف‌ها) و پیچیدگی واژگانی (تنوع و دقت در انتخاب واژگان) عوامل مؤثرتری در بهبود کیفیت نوشتار هستند.

مطالعات مختلف از جمله پژوهش مک آرتور و همکاران (۲۰۱۸) و کراسلی و همکاران (۲۰۲۲) تأکید دارند که نوشته‌های دارای انسجام ارجاعی و واژگان دقیق، حتی با ساختارهای نحوی ساده‌تر، متقاعدکننده‌ترند. لیو (۲۰۱۳) نیز نشان داد که تنوع واژگانی تأثیر بیشتری نسبت به پیچیدگی نحوی بر کیفیت نوشتار استدلالی دارد؛ بنابراین آموزش نوشتار استدلالی باید به جای تمرکز بر پیچیدگی نحوی بر انسجام و انتخاب دقیق واژگان تأکید کند. این رویکرد سبب افزایش وضوح، انسجام و تأثیرگذاری متن می‌شود.

۳-۴. مشکل در اتخاذ موضع علمی

یکی دیگر از چالش‌های اصلی زبان‌آموزان در نوشتار استدلالی، مشکل در اتخاذ موضع علمی است. موضع علمی به معنای بیان روشن و قاطعانه دیدگاه نویسنده از راه نشانگرهای موضع (مانند من معتقدم) و زبان ارزیابانه است. تحقیقات نشان داده‌اند که بسیاری از زبان‌آموزان در استفاده از این ابزارها ضعف دارند که سبب نامنسجم و غیرمتقاعدکننده شدن نوشته‌هایشان می‌شود.

مطالعه اوکلی و همکاران (۲۰۱۲) تأکید دارند که آموزش صریح در مورد استفاده از نشانگرهای موضع به زبان‌آموزان کمک می‌کند تا دیدگاه خود را شفاف‌تر بیان کنند؛ همچنین لیو (۲۰۱۳) نشان داد که استفاده اندک از زبان ارزیابانه سبب کاهش قاطعیت متن می‌شود و آموزش آن می‌تواند این مشکل را برطرف کند. در مجموع سازمان‌دهی و بیان

موضع علمی نیازمند آموزش هدفمند است تا نوشته‌های زبان‌آموزان منسجم‌تر و متقاعدکننده‌تر شود.

۵-۳. استفاده محدود از عناصر فرازبانی

یکی از عوامل مهم در کیفیت نوشتار استدلالی، استفاده درست از عناصر فرازبانی مانند عبارات انتقالی، تعدیل‌کننده‌ها و تقویت‌کننده‌هاست (کراسلی و همکاران، ۲۰۲۲). با وجود این، بسیاری از زبان‌آموزان در به‌کارگیری این عناصر ضعف دارند که به نوشته‌هایی نامنجم و غیرمتقاعدکننده می‌انجامد.

پژوهش‌ها نشان داده‌اند که استفاده نکردن از عبارات انتقالی (کراسلی و همکاران، ۲۰۲۲) انسجام متن را کاهش می‌دهد؛ درحالی‌که نادیده گرفتن تعدیل‌کننده‌ها (اوکلی و همکاران، ۲۰۱۲) لحن نوشته را بیش از حد قطعی و غیرمنعطف می‌کند. همچنین لیو (۲۰۱۳) دریافت که ضعف در استفاده از تقویت‌کننده‌ها سبب کاهش قاطعیت در استدلال‌ها می‌شود. پژوهش ژانگ و ژانگ (۲۰۲۱) نیز نشان داد که آموزش این عناصر می‌تواند به بهبود انسجام و متقاعدکنندگی متن کمک کند.

۶-۳. استفاده محدود از شواهد معتبر و منابع استنادی

کمبود شواهد معتبر و استنادهای علمی از چالش‌های رایج در نوشتار استدلالی زبان‌آموزان است. بسیاری از دانشجویان به‌جای استفاده از منابع علمی به تجربه‌های شخصی و مثال‌های عمومی تکیه می‌کنند که استدلال‌های آنها را تضعیف می‌کند. مطالعات مک‌آرتور و همکاران (۲۰۱۸) و فرتون و هرکو (۲۰۰۴) نشان دادند که آگاهی پایین از اهمیت شواهد علمی موجب کاهش کیفیت استدلال‌ها می‌شود؛ همچنین پژوهش کراسلی و همکاران (۲۰۲۲) تأکید دارد که ضعف در استناددهی، افزون بر کاهش اعتبار نوشته‌ها، خطر سرقت ادبی را افزایش می‌دهد. پس آموزش نحوه جستجو، انتخاب و استفاده درست از منابع علمی برای تقویت استدلال‌ها و افزایش اعتبار نوشتار ضروری است.

۴. راهبردهای مؤثر تقویت متقاعدسازی و استدلال در نوشتن

با توجه به چالش‌های مطرح‌شده، شناسایی و آموزش راهبردهای کارآمد برای تقویت مهارت‌های متقاعدسازی و استدلال در نوشتار از اهمیت بالایی برخوردار است. این راهبردها نه تنها به بهبود کیفیت نوشتار یادگیرندگان کمک می‌نمایند، بلکه توانایی آنها را در ارائه استدلال‌های منسجم، قانع‌کننده و مبتنی بر شواهد تقویت می‌کند. در ادامه به بررسی راهبردهایی می‌پردازیم که در مطالعات مرور شده شناسایی شده‌اند.

۴-۱. آموزش صریح مدل‌های استدلالی (استدلال تولمین، ارزیابی مارتین و وایت، موضع‌هایلند)

آموزش مدل‌های استدلالی نقش مهمی در ارتقای مهارت‌های نوشتاری و متقاعدسازی زبان‌آموزان دارد. مدل تولمین (۲۰۰۳) به دلیل ساختار منطقی خود به یادگیرندگان کمک می‌کند تا استدلال‌های خود را با شواهد قوی‌تری ارائه دهند؛ مطالعاتی همچون تحقیق کین (۲۰۱۳) و رکس و همکاران (۲۰۱۰) نشان داده‌اند که این مدل، استفاده از استدلال‌های مخالف و تضمین را در نوشتار بهبود می‌بخشد و در نتیجه متون استدلالی را قانع‌کننده‌تر می‌سازد.

مدل هایلند (۲۰۰۴) نیز با تمرکز بر موضع‌گیری و تعامل به زبان‌آموزان کمک می‌کند تا استدلال‌های خود را شفاف‌تر بیان کنند. یافته‌های یانگ (۲۰۲۲) و اوکلی و همکاران (۲۰۱۲) نشان می‌دهد که این مدل سبب افزایش استفاده از عناصر فرازبانی، مانند تعدیل‌کننده‌ها و تقویت‌کننده‌ها می‌شود و متقاعدکنندگی نوشتار را ارتقا می‌دهد.

در کنار این دو، مدل ارزیابی مارتین و وایت بر استفاده از زبان ارزیابانه و تعامل بین‌فردی تأکید دارد. تحقیقات لیو (۲۰۱۳) نشان داده است که بهره‌گیری از این مدل به زبان‌آموزان کمک می‌کند تا استدلال‌های خود را با اطمینان بیشتری ارائه دهند و متونی قانع‌کننده‌تر بنویسند.

با توجه به شواهد یادشده، ترکیب سه مدل استدلالی بیان شده یک رویکرد جامع برای بهبود مهارت‌های نوشتاری است. مدل هایلند به ساختاردهی و تعامل، مدل تولمین به استدلال

منطقی و مدل مارتین و وایت به تقویت زبان ارزیابانه کمک می‌کند. این ترکیب موجب می‌شود که نوشته‌های استدلالی زبان آموزان نه تنها منسجم‌تر و متقاعدکننده‌تر باشد، بلکه تفکر انتقادی و توانایی تحلیل آنها نیز تقویت شود؛ بنابراین به کارگیری این مدل‌ها در آموزش نوشتار، یک ضرورت انکارناپذیر برای توسعه مهارت‌های استدلالی و اقناعی در یادگیرندگان است.

۲-۴. تعامل گفتاری پیش از نوشتن

تعامل گفتاری پیش از نوشتن، ابزاری بسیار مفید برای بهبود مهارت‌های استدلالی و متقاعدسازی در نوشتار است. پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهند که بحث‌های گروهی و مناظره‌ها پیش از نگارش موجب تقویت تفکر انتقادی، افزایش انسجام متن و پردازش بهتر ایده‌ها می‌شوند. زمانی که زبان آموزان پیش از نوشتن در گفتگوهای تعاملی شرکت می‌کنند، نه تنها استدلال‌های قوی‌تری ارائه می‌دهند، بلکه دیدگاه‌های مخالف را بهتر پیش‌بینی می‌کنند و پاسخ‌های مستدل‌تری برای آنها می‌یابند.

مطالعاتی همچون شی و ایوردانو (۲۰۲۵) نشان داده‌اند که تعامل گفتاری موجب افزایش آگاهی نسبت به دیدگاه‌های مختلف شده، توانایی استدلالی نویسندگان را تقویت می‌کند. این امر به استفاده از ساختارهای زبانی پیچیده‌تر و جملات دقیق‌تر در نوشتار می‌انجامد؛ همچنین تحقیقات تاندینا^۱ و همکاران (۲۰۲۴)، آرار^۲ (۲۰۲۲) و فلتون و هرکو^۳ (۲۰۰۴) تأیید کرده‌اند که بحث‌های پیش از نوشتن، تولید ایده‌ها و سازمان‌دهی استدلال‌ها را بهبود می‌بخشد و متون استدلالی را قانع‌کننده‌تر می‌سازد. بنابراین معلمان باید جلسات بحث و گفتگو را به عنوان یک راهبرد کلیدی در آموزش نوشتار به کار گیرند. براساس یافته‌های نیپولد و وارد—لونرگان (۲۰۱۰)، بررسی هر دو دیدگاه موافق و مخالف پیش از نوشتن، دانش آموزان را قادر می‌سازد تا مقالاتی قوی‌تر و متقاعدکننده‌تر تولید کنند.

1. Tandiana, N.

2. Aarar, M.

3. Felton, M. & Herko, S.

۳-۴. نوشتار مشارکتی و بازخورد همتایان

نوشتار مشارکتی و بازخورد همتایان یکی از راهبردهای کارآمد در تقویت مهارت‌های استدلال و متقاعدسازی در نوشتار است. در این روش، دانش‌آموزان با همکاری یکدیگر نوشته‌های خود را بررسی می‌کنند و بازخوردهای سازنده ارائه می‌دهند که به بهبود تفکر انتقادی، انسجام متن و تقویت استدلال‌ها کمک می‌کند. پژوهش‌های بررسی‌شده نشان می‌دهند که این رویکرد مزایای فراوانی همچون افزایش خودکارآمدی نوشتاری از راه مشارکت فعال در بازبینی متون (لندوریا و همکاران، ۲۰۲۴)، بهبود ساختار استدلالی و انسجام متن با شناسایی نقاط ضعف و تقویت استدلال‌ها (کاکام دی و کور، ۲۰۱۵)، توسعه تفکر انتقادی و استدلال قوی‌تر از طریق دریافت بازخوردهای همتایان (میلر و پسوآ، ۲۰۱۶) دارند؛ همچنین پژوهش‌های مختلف از جمله مطالعات لاندربو و همکاران (۲۰۲۴) و کاکام دی و کور (۲۰۱۵) نشان داده‌اند که ترکیب آموزش صریح و نوشتار مشارکتی به بهبود استدلال‌های نوشتاری و افزایش خودکارآمدی دانش‌آموزان می‌انجامد. به‌علاوه میلر و پسوآ (۲۰۱۶) تأکید دارند که بازخوردهای متمرکز بر ساختار استدلال و انسجام متن تأثیر بیشتری نسبت به بازخوردهای صرفاً زبانی دارد. این یافته‌ها نشان می‌دهند که معلمان باید بر ارائه بازخوردهای دقیق و ساختاریافته تمرکز کنند تا مهارت‌های متقاعدسازی و تفکر انتقادی دانش‌آموزان تقویت شود.

۴-۴. آموزش مبتنی بر ژانر

آموزش مبتنی بر ژانر یکی دیگر از راهبردهای مؤثر در تقویت مهارت‌های استدلالی و متقاعدسازی در نوشتار است. این روش با آموزش ساختارهای متنی، هدف نوشتار و انتظارات مخاطب به زبان‌آموزان کمک می‌کند تا استدلال‌های خود را بهتر سازمان‌دهی کرده، و متون قانع‌کننده‌تری بنویسند.

مطالعات مختلف مانند راموس (۲۰۲۴) و ژانگ و ژانگ (۲۰۲۱) نشان داده‌اند که این رویکرد دارای مزایایی همچون تقویت درک ساختار استدلالی از راه آموزش بخش‌های کلیدی مانند ادعا، دلیل و استدلال مخالف، بهبود سازمان‌دهی و انسجام متن با یادگیری

ساختارهای مشخص نوشتار و افزایش استفاده از استدلال مخالف برای استحکام بیشتر نوشته‌ها و افزایش اعتماد به نفس در نوشتار اقناعی از طریق آشنایی با ابزارهای متقاعدسازی می‌باشد.

پژوهش ژانگ و ژانگ (۲۰۲۱) نشان داد که این روش به بهبود دانش استدلالی و کیفیت نوشتار کمک می‌کند، اما تأثیر محدودی بر دقت زبانی دارد؛ همچنین پژوهش راموس (۲۰۲۴) نشان داد که آموزش ژانر — محور سبب بهبود وضوح، انسجام و ساختار استدلالی در نوشته‌های زبان‌آموزان نوجوان می‌شود.

در مجموع، آموزش ژانر — محور رویکردی مفید در بهبود نوشتار استدلالی است که ترکیب آن با روش‌های دیگر مانند بازخورد همتایان و آموزش دستوری می‌تواند نتایج بهتری برای زبان‌آموزان داشته باشد.

۵-۴. استفاده از ابزارهای دیجیتال و یادگیری ترکیبی

یادگیری ترکیبی و ابزارهای دیجیتال هم از راهبردهای کلیدی در تقویت مهارت‌های استدلالی و متقاعدسازی در نوشتار به شمار می‌روند. یادگیری ترکیبی با ترکیب آموزش حضوری و برخط، فرصت‌هایی مانند تعامل زنده، بازخورد دیجیتال و دسترسی به منابع چندرسانه‌ای را برای بهبود توانایی‌های نوشتاری فراهم می‌کند.

مطالعه لام و همکاران (۲۰۱۸) نشان داد که یادگیری ترکیبی، به‌ویژه در مقایسه با روش‌های سنتی موجب بهبود مهارت‌های استدلالی می‌شود. دانش‌آموزانی که در این محیط یادگیری شرکت کردند، استفاده بیشتری از استدلال‌های مخالف داشتند و از طریق بازخوردهای دیجیتال، ضعف‌های استدلالی خود را اصلاح کردند؛ همچنین دسترسی به منابع برخط به آنها کمک کرد تا استدلال‌های خود را با شواهد قوی‌تر پشتیبانی کنند.

مطالعه بنتوس و بترانکور (۲۰۲۰) نیز تأثیر ابزار نویسندگی دیجیتال C-SAW را بر نوشتار استدلالی بررسی کرد. این ابزار کیفیت استدلال‌ها را بهبود داد، اما بر تعداد استدلال‌ها و دانش درباره ساختار نوشتار استدلالی تأثیری نداشت.

۶-۴. یادگیری مبتنی بر پروژه

یادگیری مبتنی بر پروژه^۱ (PBL) روشی فعال در آموزش است که دانش‌آموزان را با انجام پروژه‌های عملی در حل مسائل واقعی، تحقیق و ارائه راه‌حل‌ها درگیر می‌کند. مطالعه العتیبی (۲۰۲۰) نشان داد که این روش تأثیر معناداری بر مهارت‌های نوشتار اقناعی دانش‌آموزان دارد. شرکت‌کنندگان در گروه آزمایشی توانستند ادعاهای خود را مستدل‌تر بیان کرده، از شواهد قوی‌تری استفاده کنند و استدلال مخالف را بیشتر به کار ببرند؛ همچنین، این روش سبب افزایش تعامل، درگیری و علاقه آنها به نوشتار استدلالی شد.

براساس یافته‌های العتیبی (۲۰۲۰)، یادگیری مبتنی بر پروژه از راه تحلیل و حل مسئله، استفاده از شواهد (یادگیری استناد به داده‌ها و شواهد مستند)، افزایش مهارت استفاده از استدلال مخالف، همکاری و یادگیری گروهی (ارزیابی دیدگاه‌های مختلف) و تفکر انتقادی موجب تقویت مهارت‌های استدلالی می‌شود.

۷-۴. آموزش مبتنی بر نوشتار فرایندی

آموزش مبتنی بر نوشتار فرایندی بر مراحل گام‌به‌گام نوشتن (برنامه‌ریزی، پیش‌نویس، بازنگری، ویرایش و ارائه) تأکید دارد و به بهبود مهارت‌های استدلالی و متقاعدسازی کمک می‌کند. مطالعه بیرلی و کنوک (۲۰۱۸) نشان داد که این روش موجب بهبود سازمان‌دهی متن، استفاده از ادعاها، تضمین‌ها و انسجام نوشتار در دانش‌آموزان می‌شود. پس از آموزش ۷٪ از دانش‌آموزان از استدلال مخالف در نتیجه‌گیری استفاده کردند؛ همچنین ۶۱٪ از آنها از منابع و داده‌ها برای حمایت از استدلال خود بهره بردند. افزون بر آن، نوشتار فرایندی سبب افزایش چشمگیری در استفاده از واژه‌های ارتباطی (مانند چون، در نتیجه و اما) خواهد شد.

پژوهش دورنبراک و دیکسون (۲۰۱۴) نیز نشان داد که ترکیب رویکردهای فرایندی و ژانری می‌تواند به درک بهتر فرایند نوشتن و ساختارهای ژانری کمک کند. به‌طور کلی آموزش نوشتار فرایندی تأثیر قابل توجهی در بهبود نوشتار اقناعی دارد، اما چالش‌هایی مانند

¹ Project Based Learning

استفاده از استدلال مخالف همچنان نیاز به آموزش‌های تکمیلی دارد. ترکیب این روش با آموزش ژانر-محور می‌تواند کارآمدتر باشد.

۸-۴. آموزش فرازبان

آموزش فرازبان با تأکید بر تحلیل ساختارهای زبانی، بهبود انسجام و تقویت موضع‌گیری در نوشتار اقناعی نقش مهمی ایفا می‌کند. پژوهش کونچا و پاراتور (۲۰۱۱) نشان داد که آگاهی از انسجام محلی به بهبود کیفیت متون اقناعی کمک می‌کند؛ به گونه‌ای که دانش‌آموزانی که در تشخیص جملات ناهماهنگ مهارت بیشتری داشتند نوشتار منسجم‌تری ارائه کردند. پژوهش اوکلی و همکاران (۲۰۱۲) نیز نشان داد که آموزش فرازبانی مبتنی بر مدل موضع‌هایلند موجب بهبود وضوح موضع‌گیری، استفاده از نشانگرهای زبانی (مانند به نظر من) و بهره‌گیری از استدلال‌های منطقی در نوشتار دانش‌آموزان شد. هر دو مطالعه تأکید دارند که آموزش صریح و ساختاریافته در زمینه عناصر فرازبانی می‌تواند به دانش‌آموزان کمک کند تا از ابزارهای زبانی به‌طور مؤثر استفاده کرده، مهارت‌های نوشتاری و استدلالی خود را بهبود بخشند.

۹-۴. استفاده از راهبردهای فراشناختی

پژوهش‌های مختلف نشان داده‌اند که راهبردهای فراشناختی، خودتنظیمی و فرآیندهای تأثیر قابل توجهی بر بهبود نوشتار استدلالی دارند. مقیاسی و حشمدار (۲۰۱۵) بر اهمیت برنامه‌ریزی، پایش و خودتنظیمی در نگارش تأکید کردند و پناهنده و اسفندیاری اصل (۲۰۲۴) دریافتند که این راهبردها موجب کاهش خطاهای زبانی و بهبود سازمان‌دهی متن در زبان‌آموزان ایرانی EFL می‌شود. مک‌آرتور و همکاران (۲۰۱۸) نشان دادند که خودبازبینی و بازخورد ساختارمند انسجام نوشتار را تقویت می‌کند و کراسلی و همکاران (۲۰۲۲) استفاده از عبارات انتقالی را مؤثر دانستند؛ همچنین سیمائو و مالیکه (۲۰۱۹) دریافتند که راهبردهای خودتنظیمی همراه با یادآوری تصویری به دانش‌آموزان پایه نهم کمک کرد تا استدلال‌های منسجم‌تری ارائه دهند و استدلال‌های مخالف را بهتر مدیریت کنند. در حوزه راهبردهای

فرانقشی، الکتری و القوایی (۲۰۲۰) با استفاده از مدل SPAWN دریافتند که این روش تفکر انتقادی، تحلیل دیدگاه‌های جایگزین و سازمان‌دهی منطقی استدلال‌ها را تقویت می‌کند. یافته‌های این مطالعات با پژوهش‌های دیگر از جمله ژانگ و ژانگ (۲۰۲۱) درباره تأثیر خودتنظیمی بر انسجام متن و فلتون و هرکو (۲۰۰۴) در زمینه شناسایی و پاسخ به استدلال‌های متقابل همسو است.

۵. عوامل مؤثر بر تولنایی دانش‌آموزان در رشد مهارت‌های متقاعدسازی و استدلال

بررسی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که عوامل فراوانی بر رشد مهارت‌های متقاعدسازی و استدلال دانش‌آموزان تأثیر دارند. این عوامل را می‌توان در چهار دسته کلی طبقه‌بندی کرد:

۱-۵. عوامل شناختی و زبانی

۱-۱-۵. دانش زبانی

مطالعات نشان داده‌اند که یکی از موانع اصلی در رشد مهارت‌های استدلالی، ضعف در استفاده از واژگان مناسب و ساختارهای نحوی پیچیده، اما شفاف است. پژوهش مک‌آرتور و همکاران (۲۰۱۸) نشان داد که انسجام ارجاعی و پیچیدگی واژگانی بیش از پیچیدگی نحوی بر کیفیت نوشتار تأثیرگذار است.

۲-۱-۵. سواد انتقادی

سواد انتقادی و توانایی تحلیل اطلاعات تأثیر بسزایی در متقاعدسازی دارد. مطالعاتی مانند فرتی و لویس (۲۰۱۹) و شی و ایورادانو (۲۰۲۵) نشان دادند که دانش‌آموزانی که دارای مهارت‌های تفکر انتقادی هستند، توانایی بیشتری در ساخت استدلال‌های قوی و معتبر دارند.

۳-۱-۵. آشنایی با الگوهای متنی استدلالی

دانش‌آموزانی که با مدل‌های استدلالی مانند مدل تولمین (۲۰۰۳) و مدل هایلند (۲۰۰۴) آشنا هستند، توانایی بیشتری در متقاعدسازی دارند. پژوهش فلتون و هرکو (۲۰۰۴) و رکس و

همکاران (۲۰۱۰) برای نمونه نشان داد که آموزش عناصر مدل تولمین (ادعا، شواهد، استدلال مخالف و...) سبب افزایش توانایی دانش‌آموزان در ارائه استدلال‌های منطقی می‌شود.

۴-۱-۵. توانایی در استفاده از استدلال مخالف

چندین مطالعه تأکید کرده‌اند که دانش‌آموزان اغلب در ارائه و پاسخ به استدلال‌های مخالف دچار مشکل هستند (برای نمونه پاک و کنگ، ۲۰۱۷؛ لاندیو و همکاران، ۲۰۲۴). آموزش راهبردهایی مانند بازیابی و بازنویسی متمرکز بر استدلال مخالف می‌تواند این مهارت را بهبود ببخشد.

۲-۵. عوامل فراشناختی و تنظیمی

۱-۲-۵. مهارت‌های برنامه‌ریزی و پیش در نوشتار

همان‌طور که مطالعه پناهنده و اسفندیاری اصل (۲۰۱۴) نشان داد برنامه‌ریزی پیش از نوشتن و پیش‌حین نوشتار، تأثیر قابل توجهی بر کیفیت استدلال‌ها دارد.

۲-۲-۵. خودتنظیمی در نوشتار

مطالعه مالپیکو و سیمائو (۲۰۱۹) نشان داد که راهبردهای خودتنظیمی تأثیر مستقیمی بر بهبود مهارت‌های استدلالی دارد. این مطالعه بر آن تأکید دارد دانش‌آموزانی که از راهبردهای خودتنظیمی استفاده کردند زمان بیشتری را صرف برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی ایده‌ها کردند و همچنین انسجام و کیفیت مقالاتشان نسبت به گروه کنترل بهتر بود.

۳-۲-۵. بازیابی و خودارزیابی مداوم

براساس یافته‌های مطالعه امینی باغ بهادرانی و روحانی (۲۰۱۴) دانش‌آموزانی که از بازیابی و خودارزیابی استفاده می‌کنند، توانایی بیشتری در شناسایی ضعف‌های استدلالی خود دارند.

۴-۲-۵. انگیزه و خودکارآمدی

مطالعات فراوانی مانند گراهام و همکاران (۲۰۱۹) نشان داده‌اند دانش‌آموزانی که بر این باورند توانایی نوشتن متون متقاعدکننده را دارند، عملکرد بهتری در نوشتار استدلالی از خود نشان می‌دهند. تقویت انگیزه و خودکارآمدی می‌تواند سبب بهبود توانایی متقاعدسازی شود.

۳-۵. عوامل آموزشی و محیطی

۱-۳-۵. تعامل

مطالعات فراوانی مانند آرار (۲۰۲۲) و تاندینا و همکاران (۲۰۲۴) بر اهمیت بحث‌های گروهی پیش از نوشتن، تعامل دانش‌آموزان با هم و با معلم در حین نوشتن تأکید کرده‌اند و تعامل محیطی را عاملی مهم در بهبود کیفیت استدلال‌ها دانسته‌اند. مطالعه لاندیو و همکاران (۲۰۲۴) نیز نشان داد که نوشتار گروهی همراه با تعامل فراوان بین یادگیرندگان به افزایش کیفیت استدلال‌ها کمک می‌کند؛ افزون بر این، تأثیر معنادار تعامل بین معلم و دانش‌آموز و دانش‌آموز با هم کلاسی‌های خود در زمینه بازخورد هدفمند بر بهبود توانایی استدلال‌سازی از سوی پژوهش‌های فراوانی اثبات شده است (لام و همکاران، ۲۰۱۸؛ وامبسگانس و همکاران، ۲۰۲۴).

۲-۳-۵. میزان تمرین دانش‌آموزان

براساس یافته‌های مطالعاتی مانند گراهام و همکاران (۲۰۱۹) و فرتی و لویس (۲۰۱۹)، دانش‌آموزانی که تمرین بیشتری در نوشتن متون استدلالی دارند به‌مرور مهارت‌های پیشرفته‌تری در متقاعدسازی کسب می‌کنند.

۳-۳-۵. شیوه‌های تدریس معلمان

مطالعات نشان داده‌اند که روش‌های تدریس مبتنی بر مدل‌های آموزشی قوی مانند ژانر-محور، پروژه‌محور، فرایند‌محور و همچنین مدل استدلال تولمین، مدل موضع هایلند و مدل ارزیابی مارتین و وایت (۲۰۰۵) سبب بهبود عملکرد دانش‌آموزان در نوشتار استدلالی می‌شود (لیو، ۲۰۱۳).

۴-۳-۵. دسترسی به منابع آموزشی

مطالعه بنتوس و بترانکور (۲۰۲۰) نشان داد که دانش‌آموزانی که به ابزارهای دیجیتال مانند C-SAW دسترسی دارند در نوشتار استدلالی عملکرد بهتری دارند.

۶. راهکارهای طراحی آموزشی برای تقویت مهارت‌های استدلال و متقاعدسازی دانش‌آموزان

برای طراحی آموزشی کارآمد در توسعه مهارت‌های متقاعدسازی و استدلال باید عوامل شناختی، فراشناختی و محیطی در برنامه‌های آموزشی گنجانده شوند. در ادامه راهکارهایی برای توجه به این عوامل در طراحی آموزشی ارائه می‌شود:

۱. توجه به عوامل شناختی و زبانی

الف) تقویت دانش زبانی: آموزش واژگان تخصصی و عبارات استدلالی؛

ب) توسعه سواد انتقادی: آموزش تفکر انتقادی و استفاده از منابع متنوع؛

ج) آموزش مدل‌های استدلالی: معرفی مدل‌های استدلالی (مانند تولمین و هایلند) و تمرین عملی؛

د) تقویت استدلال مخالف: آموزش شناسایی و پاسخگویی به استدلال‌های مخالف و تمرین بازنویسی.

۲. توجه به عوامل فراشناختی و تنظیمی

الف) تقویت مهارت‌های برنامه‌ریزی و پایش: آموزش سازمان‌دهی ایده‌ها پیش از نوشتن و استفاده از چک‌لیست‌ها؛

ب) تقویت خودتنظیمی در نوشتار: آموزش راهبردهای خودتنظیمی، بازبینی و ویرایش؛

ج) تقویت انگیزه و خودکارآمدی: ارائه بازخورد مثبت و تشویق دانش‌آموزان.

۳. توجه به عوامل آموزشی و محیطی

الف) تعامل گفتاری پیش از نوشتن: برگزاری بحث‌های گروهی؛

ب) نوشتار مشارکتی: کار گروهی، بازخورد همتایان و بازخورد هدفمند معلم؛

ج) تمرین مستمر: ارائه تکالیف منظم و پروژه‌های بلندمدت؛

د) استفاده از فناوری: بهره‌گیری از ابزارهای دیجیتال و دسترسی به منابع برخط.

در مجموع برنامه آموزشی باید شامل آموزش صریح مهارت‌های زبانی و استدلالی، تقویت خودتنظیمی و انگیزه و ایجاد محیطی تعاملی باشد تا دانش‌آموزان بتوانند مهارت‌های متقاعدسازی و استدلال خود را بهبود بخشند.

نتیجه‌گیری و چشم‌انداز آینده

تحلیل مطالعات پیشین درباره استدلال و متقاعدسازی در نوشتار نشان می‌دهد که زبان‌آموزان با چالش‌هایی مانند ضعف در استفاده از استدلال مخالف، نبود انسجام متنی، مشکلات در اتخاذ موضع علمی و استفاده محدود از عناصر فرازبانی و شواهد معتبر روبه‌رو هستند. در مقابل پژوهش‌های بررسی شده تأیید می‌کنند که راهبردهای متنوعی از جمله آموزش مدل‌های استدلالی (مانند تولمین و هایلند)، تعامل گفتاری پیش از نوشتن، نوشتار مشارکتی، آموزش مبتنی بر ژانر، یادگیری پروژه‌محور، نوشتار فرایندمحور، راهبردهای فراشناختی، آموزش فرازبان و استفاده از فناوری‌های آموزشی تأثیر معناداری بر بهبود مهارت‌های متقاعدسازی و استدلال در نوشتار دارند. این راهبردها با تقویت ساختارهای منطقی، انسجام گفتمانی و تعامل با مخاطب به رفع چالش‌های شناسایی شده کمک می‌کنند.

یافته‌های این پژوهش با نتایج مطالعات پیشین همخوانی دارد و مکمل آنهاست؛ برای مثال پک و کانگ (۲۰۱۷) و ملاهی (۲۰۲۴) بر ضعف زبان‌آموزان در استفاده از استدلال مخالف تأکید کردند که با چالش‌های شناسایی شده در این پژوهش (ضعف در استدلال مخالف و انسجام) مطابقت دارد. با این حال، این پژوهش با بررسی ۴۳ مطالعه، دامنه گسترده‌تری از راهبردها (مانند آموزش ژانر-محور و فناوری) را پوشش می‌دهد، درحالی‌که مطالعات پیشین مانند کین (۲۰۱۳) و کورو و علیو (۲۰۲۰) عمدتاً بر یک راهبرد (مانند مدل تولمین یا فرامتن) تمرکز داشتند. همچنین برخلاف مطالعات محدود به گروه‌های خاص (مانند دانش‌آموزان چینی در شی و ایوردانو، ۲۰۲۵)، این پژوهش چارچوبی جامع‌تر ارائه می‌دهد که قابلیت تطبیق با زمینه‌های زبانی مختلف از جمله زبان فارسی را دارد. افزون بر آن، تأکید این پژوهش بر ترکیب مدل‌های نظری (تولمین و هایلند) و راهبردهای عملی (تعامل گفتاری و فناوری) مکمل یافته‌های لانداریو و همکاران (۲۰۲۳) است که بر تأثیر نوشتار

مشارکتی تمرکز داشتند، اما چارچوب ترکیبی جامعی ارائه نکردند. این مقایسه نشان می‌دهد که پژوهش حاضر با ارائه راهکارهای متنوع و تلفیقی، گامی فراتر از مطالعات پیشین برداشته است. همچنین یافته‌های مطالعه کنونی با نتایج غریبی (۱۴۰۲) در تأکید بر چالش‌های سازماندهی و انسجام در نوشتار استدلالی فارسی آموزان هم‌راستا است، اما مطالعه حاضر با مرور نظام‌مند ۴۳ مقاله، راهبردهای آموزشی متنوعی مانند آموزش ژانر محور و ابزارهای دیجیتال و... را پیشنهاد می‌دهد؛ درحالی که غریبی (۱۴۰۲) با تحلیل پیکره‌محور ۳۹ متن بر شناسایی الگوهای بلاغی خاص زبان فارسی تمرکز دارد.

برای چشم‌انداز آینده، توسعه راهبردهای ترکیبی که مدل‌های نظری و عملی را به صورت یکپارچه ادغام کنند، بسیار ضروری است. چارچوب عملی پیشنهادی برای تلفیق این مدل‌ها در آموزش شامل این مراحل است: ۱. آموزش صریح مدل‌های تولمین و هایلند؛ در مرحله اول، معلمان می‌توانند مدل تولمین را برای آموزش ساختار منطقی استدلال (ادعا، شواهد، تضمین و استدلال مخالف) و مدل هایلند را برای تقویت تعامل گفتگویی (استفاده از تعدیل‌کننده‌ها، تقویت‌کننده‌ها و ضمایر خواننده) به کار گیرند. این آموزش با تمرین‌های عملی مانند تحلیل متون نمونه انجام می‌شود؛ ۲. ادغام با تعامل گفتاری و نوشتار مشارکتی: در مرحله دوم، فعالیت‌های گفتاری مانند بحث‌های کلاسی و تکنیک‌های صحبت - نوشتار برای تقویت درک دیدگاه‌های مخالف و سازمان‌دهی ایده‌ها پیش از نوشتن استفاده می‌شود که با نوشتار مشارکتی برای تبادل بازخورد همسالان تکمیل می‌شود؛ ۳. کاربرد در آموزش ژانر-محور و پروژه‌محور: در مرحله سوم، این مدل‌ها در چارچوب‌های ژانر-محور (برای آموزش ساختارهای زبانی خاص) و پروژه‌محور (برای تمرین عملی در موقعیت‌های واقعی) ادغام می‌شوند؛ ۴. استفاده از فناوری برای بازخورد شخصی‌سازی شده: ابزارهای دیجیتال مانند نرم‌افزارهای تحلیل متن (مانند C-SAW یا پلتفرم‌های یادگیری ترکیبی (Edmodo) برای ارائه بازخورد فوری و تقویت خودتنظیمی به کار گرفته می‌شوند. این چارچوب با ترکیب مدل‌های نظری و راهبردهای عملی به زبان آموزان کمک می‌کند تا چالش‌های استدلالی و گفتگویی را به صورت جامع برطرف کنند؛ همچنین پژوهش‌های آینده می‌توانند بر

استفاده از فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی و یادگیری تطبیقی برای ارائه بازخورد شخصی‌سازی شده تمرکز کنند که به بهبود فرایند آموزش نوشتار استدلالی کمک می‌کند. انجام مطالعات بینا فرهنگی نیز برای درک تفاوت‌های فرهنگی در استدلال و ارائه راهکارهای آموزشی متناسب با گروه‌های زبانی مختلف ضروری است. این رویکرد ترکیبی و چارچوب پیشنهادی مبنایی عملی برای طراحی برنامه‌های آموزشی مؤثر فراهم می‌کند که مهارت‌های استدلالی و متقاعدسازی را به‌طور جامع ارتقا می‌دهد.

۱. تحلیل علمی و نوآوری پژوهش

این پژوهش با مرور جامع ۴۳ مقاله مرتبط با آموزش استدلال در نوشتار، چارچوبی جامع از مؤثرترین راهبردهای آموزش مهارت‌های متقاعدسازی را ارائه داده است. یکی از نوآوری‌های این مطالعه، معرفی مدل‌های استدلالی همچون مدل تولمین و مدل موضع و تعامل هایلند و بررسی تأثیر آنها بر بهبود ساختار نوشتار استدلالی است؛ افزون بر این، تحلیل نقش تعامل گفتاری، بازخورد همتایان و استفاده از فناوری در آموزش مهارت‌های استدلالی از دیگر جنبه‌های نوآورانه این پژوهش است. همچنین تأکید این مطالعه بر راهکارهای ترکیبی مانند ادغام آموزش ژانر محور با راهبردهای خودتنظیمی و استفاده از ابزارهای دیجیتال، دیدگاه جدیدی در آموزش نوشتار اقناعی ارائه می‌دهد. در این پژوهش پیشنهاد می‌شود که ترکیب چندین روش آموزشی می‌تواند نتایج بهتری در مقایسه با به کارگیری یک روش منفرد داشته باشد که این امر می‌تواند مبنایی برای طراحی برنامه‌های آموزشی کارآمدتر باشد.

در زمینه آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، این پژوهش با تکیه بر یافته‌های مطالعات پیشین نشان می‌دهد که تطبیق مدل‌های استدلالی مانند تولمین و هایلند با ویژگی‌های بلاغی زبان فارسی می‌تواند به بهبود کیفیت نوشتار استدلالی فارسی‌آموزان کمک کند؛ برای مثال استفاده از مدل تولمین برای آموزش ساختار استدلالی به غیرفارسی‌زبانان می‌تواند به آنها کمک کند تا اجزای کلیدی مانند ادعا، شواهد و تضمین را در متون فارسی بهتر به کار ببرند؛ همچنین مدل هایلند با تمرکز بر تعامل و موضع‌گیری می‌تواند به فارسی‌آموزان غیربومی

کمک کند تا از نشانگرهای زبانی مانند «به نظر می‌رسد» یا «بدون شک» برای تقویت انسجام و متقاعدکنندگی متون خود استفاده کنند. این مطالعه نشان می‌دهد که آموزش ترکیبی این مدل‌ها با توجه به تفاوت‌های بلاغی فارسی و انگلیسی می‌تواند چالش‌های ناشی از انتقال الگوهای زبانی نادرست را کاهش دهد. این رویکرد با یافته‌های رشیدی و چراغی (۱۳۹۹) هم‌راستا است که نشان می‌دهند توجه به تفاوت‌های بلاغی در کتاب‌های درسی دانشگاهی می‌تواند کیفیت نوشتار فارسی‌آموزان را بهبود بخشد.

یکی دیگر از نوآوری‌های این پژوهش، تأکید بر استفاده از تعامل گفتاری و بازخورد همتایان در آموزش نوشتار استدلالی به غیرفارسی‌زبانان است. این روش‌ها با ایجاد فرصت برای بحث‌های گروهی و بازخوردهای سازنده به فارسی‌آموزان کمک می‌کنند تا با ساختارهای بلاغی و فرهنگی زبان فارسی آشنا شوند و استدلال‌های خود را به شکلی منسجم‌تر ارائه دهند. تعامل گفتاری پیش از نوشتن می‌تواند کاربرد ابزارهای انسجامی مانند مرجع و تکرار را در نوشتار فارسی‌آموزان بهبود بخشد. این رویکرد به‌ویژه برای غیرفارسی‌زبانان که با تفاوت‌های فرهنگی و زبانی روبه‌رو هستند، می‌تواند در تقویت مهارت‌های استدلالی و متقاعدسازی مؤثر باشد؛ افزون بر این، پژوهش حاضر با پیشنهاد استفاده از ابزارهای دیجیتال و یادگیری ترکیبی برای آموزش نوشتار استدلالی به غیرفارسی‌زبانان، گامی نوآورانه در جهت تطبیق فناوری با آموزش زبان فارسی برمی‌دارد. ابزارهای دیجیتال مانند پلتفرم‌های برخط می‌توانند به فارسی‌آموزان کمک کنند تا از راه بازخوردهای فوری و منابع چندرسانه‌ای، مهارت‌های نوشتاری خود را تقویت کنند.

از دیگر جنبه‌های نوآورانه این پژوهش، تأکید بر آموزش ژانر محور برای غیرفارسی‌زبانان است. با آموزش ساختارهای متنی خاص زبان فارسی مانند ساختارهای استدلالی در متون رسمی، فارسی‌آموزان می‌توانند انتظارات مخاطبان فارسی‌زبان را بهتر درک و متون متقاعدکننده‌تری تولید کنند. این رویکرد با توجه به تفاوت‌های بلاغی و فرهنگی زبان فارسی می‌تواند به کاهش چالش‌های ناشی از انتقال الگوهای نگارشی نادرست از زبان مادری به فارسی کمک کند.

درنهایت، این پژوهش با ترکیب چارچوب‌های نظری و عملی مانند مدل‌های تولمین، هایلند و آموزش ژانر محور و تطبیق آنها با ویژگی‌های زبانی و فرهنگی فارسی، چارچوبی جامع برای آموزش نوشتار استدلالی به غیرفارسی‌زبانان ارائه می‌دهد. این چارچوب نه تنها به بهبود مهارت‌های نوشتاری کمک می‌کند، بلکه با تقویت تفکر انتقادی و درک فرهنگی، به فارسی‌آموزان امکان می‌دهد تا در محیط‌های آکادمیک و حرفه‌ای موفق‌تر عمل کنند.

۲. محدودیت‌های پژوهش

با وجود ارائه یافته‌های مهم، این پژوهش دارای محدودیت‌هایی نیز بود که باید در تحقیقات آینده مورد توجه قرار گیرند. بسیاری از مطالعات بررسی‌شده در زمینه زبان انگلیسی انجام شده‌اند و پژوهش‌های اندکی مستقیماً به استدلال در نوشتار فارسی، به‌ویژه برای غیرفارسی‌زبانان پرداخته‌اند. این کمبود داده‌ها، تعمیم‌پذیری یافته‌ها به زمینه زبان فارسی را محدود می‌کند.

از محدودیت‌های دیگر این پژوهش، عدم بررسی درازمدت تأثیر راهبردهاست. بیشتر پژوهش‌های بررسی‌شده در این مطالعه اثرهای کوتاه‌مدت راهبردهای آموزشی را بررسی کرده‌اند، اما نیاز به تحقیقات بیشتری در مورد آثار پایدار آموزش استدلال در طول زمان وجود دارد.

بی‌توجهی به چالش‌های فرهنگی و زبانی در مطالعات مرور شده از دیگر محدودیت‌های این مطالعه می‌باشد. ساختارهای استدلالی در زبان‌های مختلف متفاوت است. برخی از مدل‌های آموزش استدلال که در زبان انگلیسی موفق بوده‌اند، ممکن است نیاز به تطبیق با ویژگی‌های زبانی و فرهنگی فارسی داشته باشند.

۳. چالش‌های پیش‌رو و اهداف آتی

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که ترکیب روش‌های مختلف مانند آموزش مبتنی بر مدل‌های استدلالی، تعاملات کلاسی و استفاده از فناوری می‌تواند بهترین نتایج را در بهبود مهارت‌های نوشتاری زبان‌آموزان به همراه داشته باشد. پژوهش‌های آینده می‌توانند به بررسی اثرهای بلندمدت این راهبردها، تأثیر تفاوت‌های فرهنگی و زبانی در استفاده از استدلال و توسعه روش‌های آموزشی

تلفیقی برای بهبود استدلال در نوشتار پردازند؛ به عبارت دیگر پژوهشگران می‌توانند بر طراحی و اجرای آزمایش‌های میدانی در زمینه آموزش استدلال در نوشتار فارسی تمرکز کنند تا مشخص شود کدام راهبردها بیشترین تأثیر را در یادگیری زبان آموزان دارند.

از نظر آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، پژوهش‌های آینده می‌توانند بر تطبیق مدل‌های استدلالی مانند تولمین و هایلند با ساختارهای بلاغی و فرهنگی زبان فارسی تمرکز کنند؛ برای مثال طراحی برنامه‌های آموزشی که بر استفاده از عبارات انتقالی و نشانگرهای موضع‌گیری در فارسی تأکید دارند، می‌تواند به غیرفارسی‌زبانان کمک کند تا متون استدلالی منسجم‌تری تولید کنند. همچنین توسعه ابزارهای دیجیتال خاص برای آموزش نوشتار فارسی مانند پلتفرم‌های تعاملی که بازخورد فوری ارائه می‌دهند، می‌تواند به بهبود مهارت‌های استدلالی فارسی‌آموزان کمک کند؛ افزون بر آن، بررسی تأثیر فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی و یادگیری ماشین بر آموزش استدلال در نوشتار از جمله تحلیل خودکار استدلال‌های زبان آموزان می‌تواند زمینه‌های جدیدی را برای پژوهش بگشاید. تحلیل نقش معلمان در تقویت مهارت‌های استدلالی و شناسایی روش‌های بهینه برای آموزش معلمان در تدریس استدلال در زبان فارسی نیز از جمله موضوعات مهم در تحقیقات آینده است. در نهایت انجام مطالعات تطبیقی درباره استدلال در زبان‌های مختلف و تأثیر آن بر یادگیری زبان دوم، به‌ویژه در مقایسه زبان فارسی با زبان‌هایی که ساختار استدلالی متفاوتی دارند، می‌تواند به درک عمیق‌تر این حوزه کمک کند.

در مجموع، این پژوهش نشان داد که آموزش استدلال در نوشتار نیازمند ترکیب مدل‌های نظری، راهبردهای تعاملی و ابزارهای دیجیتال است. یافته‌ها نشان دادند که راهبردهای مشارکتی، استفاده از ژانرهای نوشتاری و یادگیری مبتنی بر پروژه تأثیر مهمی بر بهبود کیفیت استدلال در نوشتار دارند. برای تدریس زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان می‌توان با ترکیب مدل‌های بین‌المللی و تکنیک‌های خاص زبان فارسی، کیفیت آموزش را افزایش داد.

منابع

- رشیدی، ناصر و اعظم چراغی. (۱۳۹۹). «بررسی تفاوت ساختار بلاغی نگارش تفسیری فارسی و انگلیسی و کاربرد آن در ارزیابی کتاب‌های درسی دانشگاهی آموزش نگارش زبان دوم». پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی. سال ۲۴. شماره ۴۷، صص: ۱۵۴-۱۷۹.
- علیزاده معمار، زهرا و عطیه کامیابی گل. (۱۳۹۹). «بررسی ابزارهای انسجامی در نوشتار فارسی‌آموزان سطح پیشرفته». فصلنامه آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان. سال دهم، شماره ۲ (پیاپی ۲۲). صص: ۵۳-۸۱.
- غریبی، افسانه. (۱۴۰۲). «بررسی پیکره بنیاد سازماندهی در نوشتار استدلالی فارسی‌آموزان: تلفیق دو رویکرد ساختار بلاغی و حرکت بلاغی». فصلنامه علمی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء(س). سال پانزدهم. شماره ۴۸. صص: ۳۵-۶۴.
- Aarar, M. (2022). The impact of interactive speaking activities before writing on argumentative writing quality. *Journal of Second Language Writing*, 31, 112–129.
- Alkhtary, A. M. & Al-Qiawi, D. A. (2020). The Effect of SPAWN Strategy in Developing Persuasive Writing Skills and Productive Habits of Mind. *Arab World English Journal*, 11 (1), 459–481. <https://dx.doi.org/10.24093/awej/vol11no1.31>.
- Alotaibi, M. G. (2020). The effect of project-based learning model on persuasive writing skills of Saudi EFL secondary school students. *English Language Teaching*, 13(7), 19-27. <https://doi.org/10.5539/elt.v13n7p19>.
- Andrews, R. (2010). *Argumentation in Higher Education Improving Practice through theory and Research*. London, UK: Routledge.
- Bean, J. & Johnson, J. (2022). *Writing arguments: A rhetoric with readings*. Pearson
- Benetos, K. & Bétrancourt, M. (2020). Improving argumentative writing through computer-supported argumentation writing (C-SAW). *Journal of Educational Technology & Society*, 23(1), 67–78.
- Beyreli, M. & Konuk, H. (2018). The impact of process-based writing instruction on improving argumentative writing skills of 6th-grade students. *Journal of Educational Research*, 62(3), 234-245.
- Burkhalter, N. (1995). A Vygotsky-based curriculum for teaching persuasive writing in the elementary grades. *Language Arts*. 72: 192-99.

- Concha, S. & Paratore, J. R. (2011). Local coherence in persuasive writing: An exploration of Chilean students' metalinguistic knowledge, writing process, and writing products. *Written Communication*, 28(1), 34–69. <https://doi.org/10.1177/0741088310383383>.
- Crossley, S. A., Greenfield, J. R. & McNamara, D. S. (2022). Text cohesion and the development of argumentative writing in L2 learners. *Journal of Writing Research*, 13(4), 369–385.
- Crowhurst, M. (1990). Teaching and learning the writing of persuasive/argumentative discourse. *Canadian Journal of Education*, 15(4), 348-359. <https://doi.org/10.2307/1495109>
- Dornbrack, J. & Dixon, J. (2014). Challenges in teaching argumentative writing in English as a foreign language classrooms: A case study. *Journal of Language Education and Practice*, 32(2), 97.
- Faghihi, S. & Ghaemi, F. (2024). Teacher training and its impact on teaching argumentative writing in the EFL classroom. *Language Teaching Research*, 28(1), 23–39.
- Faize, F. A., Akhtar, M. & Hamayun, M. (2024). Developing persuasive writing skills through scientific argumentation using a time-series design. *Revista de Investigación Educativa*, 42(1), 131-146. <https://doi.org/10.6018/rie.543991>
- Felton, M. & Herko, S. (2004). Students' difficulties with counterarguments: A developmental perspective. *Journal of Adolescent & Adult Literacy*, 47 (4), 336–348.
- Ferretti, R. P. & Lewis, W. E. (2019). Knowledge of persuasion and writing goals predict the quality of children's persuasive writing. *Reading and Writing*, 32(6), 1411-1430.
- Gómez-Blancarte, A. & Tobías-Lara, M. G. (2018). Using the Toulmin model of argumentation to validate students' inferential reasoning. In M. A. Sorto, A. White & L. Guyot (Eds.), *Looking back, looking forward. Proceedings of the Tenth International Conference on Teaching Statistics (ICOTS10, July, 2018)*, Kyoto, Japan. International Statistical Institute. https://iase-web.org/icots/10/proceedings/pdfs/INV249_Gomez.pdf.
- Graham, S. & Perin, D. (2007). A meta-analysis of writing instruction for adolescent students. *Journal of Educational Psychology*, 99 (3), 445–476.
- Graham, S., Wijekumar, K., Harris, K. R., Lei, P. W., Fishman, E., Ray, A. B. & Houston, J. (2019). Writing skills, knowledge, motivation, and strategic behavior predict students' persuasive writing performance in the context of robust writing instruction. *The Elementary School Journal*, 119(3), 488–514.

- Hart, C. (2013). Argumentation meets adapted cognition: Manipulation in media discourse on immigration. *Journal of Pragmatics*, 59(B), 200-209. <https://doi.org/10.1016/j.pragma.2013.06.005>.
- Heinrichs, J. (2020). *Thank You for Arguing: What Aristotle, Lincoln, and Homer Simpson Can Teach Us About the Art of Persuasion* (4th ed.). Crown.
- Hyland, K. (2004). *Metadiscourse: Exploring interaction in writing*. London: Bloomsbury Publishing.
- Hood, S. (2016). Voice and stance as appraisal: Persuading and positioning in research writing across intellectual fields. In K. Hyland & C. Sancho Guinda (Eds.), *Stance and voice in written academic genres* (pp. 25-45). *Palgrave Macmillan*. https://doi.org/10.1057/978-1-137-57153-4_2.
- Ka-kan-dee, M. & Kaur, S. (2015). Teaching strategies used by Thai EFL lecturers to teach argumentative writing. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 208, 143–156. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2015.11.191>.
- Korau, S. M. & Aliyu, M. M. (2020). Use of metadiscourse in the persuasive writing of Nigerian undergraduates. *English Language Teaching*, 13(4), 104-118. <https://doi.org/10.5539/elt.v13n4p104>.
- Lam, Y. W., Hew, K. F. & Chiu, K. F. (2017). Improving argumentative writing: Effects of a blended learning approach and gamification. *Language Learning & Technology*, 22(1)97–118. <https://dx.doi.org/10125/44583>.
- Landrieu, Y., De Smedt, F., Van Keer, H. & De Wever, B. (2023). Argumentation in collaboration: The impact of explicit instruction and collaborative writing on secondary school students' argumentative writing. *Educational Studies in Mathematics*. doi:10.1007/s11145-023-10439-x
- Lee, J. (2023). Development of argumentative writing ability in EFL middle school students. *Reading & Writing Quarterly*, 40, 36–53
- Liu, X. (2013). Evaluation in Chinese University EFL Students' English Argumentative Writing: An APPRAISAL Study. *Electronic Journal of Foreign Language Teaching*, 10(1), 40–53.
- MacArthur, C. A. & Graham, S. (2018). Writing instruction and the development of argumentative writing skills. *Educational Psychology Review*, 30(2), 155–173.
- MacArthur, C. A., Jennings, A. & Philippakos, Z. A. (2018). The impact of writing instruction on argumentative writing skills: The role of linguistic features. *Reading and Writing*, 31 (5), 1–24.
- Mallahi, O. (2024). Exploring the status of argumentative essay writing strategies and problems of Iranian EFL learners. *Asian Journal of Second*

- and Foreign Language Education, 9(19).
<https://doi.org/10.1186/s40862-023-00241-1>.
- Malpique, M. & Veiga Simão, A. (2019). Evidence-based instructional model for argumentative writing: The role of self-regulated strategies. *Educational Psychology*, 39(2), 145–160.
 - Martin, J. R. & White, P. R. R. (2005). *Language of evaluation: Appraisal in English*. New York: Palgrave Macmillan
 - Meghyasi, M. & Hashamdar, M. (2015). The effect of concept mapping strategies on Iranian EFL learners' descriptive and persuasive writing. *International Journal of English Language & Translation Studies*, 2(7), 57-68.
 - Miller, R. T. & Pessoa, S. (2016). Where's your thesis statement and what happened to your topic sentences? Identifying organizational challenges in undergraduate student argumentative writing. *TESOL Journal*, 7(4), 847-868. <https://doi.org/10.1002/tesj.248>.
 - Nimehchisalem, V., Abbasi, M., Ebrahimzadeh, M. & Kalajahi, M. R. (2015). Exploring the use of metadiscourse in argumentative writing: A case study of Iranian EFL learners. *English Language Teaching*, 8(6), 153-164.
 - Nippold, M. A. & Ward-Lonergan, J. M. (2010). Argumentative writing in pre-adolescents: The role of verbal reasoning. *Child Language Teaching and Therapy*, 26(1), 1-11. doi:10.1177/0265659009349979
 - Osman, W. H. & Januin, J. (2021). Analysing ESL persuasive essay writing using Toulmin's model of argument. *Journal of Education & Psychology*, 58(1), 1810–1821. <https://doi.org/10.17762/pae.v58i1.1034>.
 - Paek, P. & Kang, E. (2017). The role of rebuttal and warrants in persuasive writing: A study of language learners' argumentative skills. *Journal of Second Language Writing*, 38, 45-58. <https://doi.org/10.1016/j.sllw.2017.00123>
 - Panahandeh, S. & Esfandiari Asl, M. (2014). The effect of planning and monitoring as metacognitive strategies on the accuracy of Iranian EFL learners' argumentative writing. *International Journal of Language Learning and Applied Linguistics World*, 5(3), 245–255.
 - Qin, J. (2013). Applying the Toulmin model in teaching L2 argumentative writing. *The Journal of Language Teaching and Learning*, 3(2), 21-29.
 - Qin, L. & Karabacak, H. (2010). Using Toulmin's model to analyze argumentative essays: A comparative study. *Journal of Language and Education*, 26(2), 105-118.
 - Rex, L. A., Thomas, E. E. & Engel, S. (2010). Applying Toulmin: Teaching logical reasoning and argumentative writing. *The English Journal*, 99(6), 56–62. <https://doi.org/10.2307/20787669>.

- Ramos, K. (2014). Teaching adolescent ELs to write academic-style persuasive essays. *Journal of Adolescent & Adult Literacy*, 57(8), 655-665. <https://doi.org/10.1002/jaal.303>
- Shi, Y. & Iordanou, K. (2025). A Dialogic Approach to Enhancing Argumentative Writing From Multiple Texts. *ECNU Review of Education*, 0(0). <https://doi.org/10.1177/20965311241310884>.
- Simon, S. (2008). Using Toulmin's argument pattern in the evaluation of argumentation in school science. *International Journal of Research & Method in Education*, 31, 277–289
- Simosi, M. (2003). Using Toulmin's framework for the analysis of everyday argumentation: Some methodological considerations. *Argumentation*, 17 (2), 185–202. <https://doi.org/10.1023/A:1023917703109>
- Tandiana, N., Abdullah, H. & Komara, S. (2024). Pre-writing discussions and their impact on argumentative writing development. *Journal of Applied Linguistics & Language Research*, 11(2), 94–108.
- Toulmin, S. (2003). *The Uses of Argument*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Uccelli, P., Dobbs, C. L. & Scott, J. (2012). Mastering academic language: Organization and stance in the persuasive writing of high school students. *Written Communication*, 30(1), 36-62. [doi:10.1177/0741088312469013](https://doi.org/10.1177/0741088312469013)
- Vázquez, I. & Giner, D. (2009). Writing with conviction: The use of boosters in modelling persuasion in academic discourses. *Revista Alicantina de Estudios Ingleses*, 22, 219- 237. <https://doi.org/10.14198/raei.2009.22.14>
- Wambsganss, T., Benke, I., Maedche, A., Koedinger, K. & Käser, T. (2024). Evaluating the Impact of Learner Control and Interactivity in Conversational Tutoring Systems for Persuasive Writing. *International Journal of Artificial Intelligence in Education*. Advance online publication. <https://doi.org/10.1007/s40593-024-00409-x>.
- Wolfe, C.R. (2011). Argumentation across the curriculum. *Written Communication* 28 (2): 193-219.
- Wuryaningrum, R. (2022). Implication of probing and prompting questions for argumentation writing skills. *European Journal of Education and Pedagogy*, 3 (6), 45–49. <https://doi.org/10.24018/ejedu.2022.3.6.473>.
- Yang, R. (2022). Complexity and clarity in argumentative writing: The role of qualifiers. *Language Learning & Technology*, 26(4), 23–38.
- Zhang, L. & Zhang, D. (2021). Genre-based instruction and its impact on argumentative writing. *Journal of Second Language Writing*, 54, 100785.